

ما ایران را آزاد خواهیم کرد

ایران آزاد

ارگان جنبه ملی ایران (هلند)

سال سیزدهم شماره ۱۵۲ مرداد ۱۴۰۴

نه اعدام

گرامی یاد و شهیدان قتل عام سال ۶۷ و
شهیدان دیه ۶۰

جنایت قتل عام زندانیان سیاسی سال
۱۳۶۷ هرگز فراموش نخواهد شد

برگه	نهمشته	نگارنده
۳	به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد	جبهه ملی ایران
۴	با تنش زدائی در منطقه و تعامل خردورزانه با جامعه جهانی، از مشتعل شدن مجدد آتش جنگ جلوگیری کنید	جبهه ملی ایران
۵	قیام ملی ۳۰ تیر نشان داد که هیچ اراده‌ای بالاتر از اراده ملت نیست.	جبهه ملی ایران
۶	پس از گذشت چهارده روز از اعلام آتش‌بس	جبهه ملی ایران
۷	دو رای تاریخی دادگاه در پرونده علیه پرویز ثابتی، مقام سابق ساواک، گامی مهم به سوی عدالت برای جان‌به‌دربرندگان شکنجه	
۹	برای خروج از بحران کمبود انرژی چه باید کرد؟	عبدالله باباخانی،
۱۱	نئولیبرالیسم کودتاگرای استبدادخواه	علی دینی ترکمانی
۱۶	هفتاد و سومین سالگرد قیام ملی سی تیر علی‌رغم فشارهای امنیتی در این بابویه برگزار شد	جبهه ملی ایران
۱۷	حمله به بند زندانیان سیاسی، اعدام، تبعید و انتقال به مکان	شورای هماهنگی تشکلهای
۱۹	دادگاه انقلاب برای علی یونسی و امیر حسین مرادی حکم حبس جدید صادر کرد	رادپو فردا
۲۰	مرگ طبیعت	بهار الماسی
۲۱	گشایش کریدور زنگه‌زور در شمال‌غرب کشور بمثابة از دست رفتن	ناخدا محمد فارسی
۲۳	جدال اندیشه با چماق	اردشیر لطفعلیان
۲۵	پیروزی فکر بر عصبانیت	محمود سریع القلم
۲۸	چهره کریه استبداد و خشونت همچنان بر قامت این نظام، حرف اول	زهرا رهنورد
۲۹	هاشم خواستار در زندان مشهد تحت شکنجه روانی است	نهاد صنفی معلمان ایران
۳۰	زنان شاهنامه—اندیشمند، متکی به خود و آزاده	احد قربانی دهناری
۳۳	اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب از تشکیل کشور فلسطین و خلع سلاح حماس حمایت کردند	
۳۴	ویتنام پس از جنگ: از خاکستر مقاومت تا صحنه جهانی	برگردان: علی مختاری
۳۹	درختان انجیر	

www.jebhemelli.org

post4iraneazad@gmail.com

آدرس ایمیلی:

www.jebhemelli.org

جبهه ملی ایران-هلند بر روی شبکه اینترنت

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ موجب

استمرار استبداد سلطنتی و پس از

آن برقراری استبداد دینی شد.

دولت ملی مصدق طی دو سال و چهار ماه حکومت خود، نمونه‌ی موفقی از مردمسالاری و استقلال ملی و پاک‌دستی را در معرض دید ملت ایران و جهانیان قرار داد. دکتر مصدق در این مدت کوتاه گام‌های بلندی در جهت برقراری آزادی و استقلال، رفاه و سعادت ملت ایران برداشت. این الگو برای قدرتهای سلطه‌طلب جهانی قابل تحمل نبود و با تدارک کودتا موجب سقوط آن دولت ملی شدند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حالی پیروز شد که انگلیس و آمریکا با طراحی گسترده، از جمله به خدمت گرفتن دربار و بخش‌هایی از روحانیت و ارتش، اراذل و اوباش و بدکاره‌های شهر، با تصرف مراکز حساس نظامی و مکان‌هایی مانند رادیو، روزنامه‌ها و احزاب و حمله و غارت و به آتش کشیدن منزل نخست‌وزیر، توانستند دولت ملی را واژگون کنند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تنها کودتا بر علیه یک دولت ملی مبتنی بر حاکمیت ملی و استقلال و آزادی نبود، بلکه جنگ بر علیه بنیان‌های دموکراسی در ایران بود که با به یغما بردن آن، هفتاد و دو سال کشور ما را از نعمت دموکراسی محروم کرده است. جنگ بر علیه استقلال ملی بود. استقلالی که با بیرون راندن استیلای روس و بریتانیا توانست، روی پای خود ایستاده و کشور را آماده استقرار حاکمیت ملی و دموکراسی کند. کودتای ۲۸ مرداد جنگ بر علیه آزادی بود. آزادی که توسط دکتر مصدق به ارمغان آورده شد، قابل مقایسه با وجود آزادی در سایر ملل مترقی و پیشرفته جهان بود. عوامل آن کودتای شوم، ابتدا یک استبداد مطلق پادشاهی ۲۵ ساله برپا داشتند و میراث‌داران روحانی آن، اکنون یک استبداد ۴۷ ساله را در وطن ما مستقر کرده‌اند.

کسانی که ملی‌گرایی را کفر می‌خواندند، دکتر مصدق را به عنوان مظهر ملت‌گرایی، مُسلم نمی‌خواندند، کودتای انگلیسی آمریکایی ۲۸ مرداد را سیلی اسلام بر مصدق خواندند و جبهه ملی ایران را مرتد اعلام کردند، اکنون مدعی ملی بودن شده‌اند! گویا ملت ایران فراموش کرده است که شما هرآنچه نام ملی بر آن داشت، سرکوب کرده‌اید. مظاهر، نمادها، فرهنگ، میراث، احزاب و رَجُل ملی را از میان بردید. اکنون داعیه ملی بودن و ملت‌گرایی دارید؟ مهمترین رکن ملی‌گرایی و ملت‌گرایی، به رسمیت شناختن اراده مردم بر سرنوشت خود و استقرار حاکمیت ملی است. درحالی‌که می‌بینیم هیچ‌چیز جز اراده فردی و البته گروهی خاص، بر این کشور حکم نمی‌راند. وحدت ملی در گروهی دولت ملی و حاکمیت ملی است. وقتی مردم احساس بی‌توجهی از سوی حاکمان کنند، چه بسا ممکن است ارزش وحدت ملی را کم‌ارج ببینند. شوربختانه در حمله ددمنشانه اسرائیل به خاک پاک میهن دیدیم، جامعه ایران آن وحدت و انسجام ملی که در پائیز ۱۳۵۹ در ابتدای حمله عراق به ایران داشت، اکنون از آن وحدت ملی دور شده است. به این خاطر که اکنون نیروها و احزاب ملی، راهی جز زندان و انزوا ندارند. رضاشاه همین روش را در پیش گرفت، رَجُل ملی را زندانی کرد و حتی کشت. احزاب و نیروهای ملی را سرکوب کرد، اما دیدیم که به محض حمله متفقین به ایران، به قول دکتر مصدق رَجُل ملی که پایه و قوام وحدت ملی بودند، اصلاً وجود نداشتند تا از کیان ملی ایران زمین دفاع کنند. از سوی دیگر دیده می‌شود که میراث‌داران نظام استبدادی گذشته، اکنون دم از آزادی‌خواهی و ملی‌گرایی می‌زنند. ملت ایران در این هفتاد و دو سال همواره به درستی تشخیص داده که این سامانه، بویی از آزادی و ملت‌گرایی نبرده است. مهمترین اصل ملی‌گرایی و ملت‌گرایی که حاکمیت ملی بود نه تنها مورد توجه آنان نبود که تمام احزاب و نیروهای سیاسی را با داغ و درفش ساواک از بین بردند. قانون اساسی مشروطه که دستاورد نیاکان ما بود به طاق نسیان زدند و اکنون هم آن را موهوم می‌شمارند و اعتقادی به پادشاهی مشروطه ندارند، تنها به قدرت و پادشاهی مرتجعانه می‌اندیشند. باید دانست که اگر برخی افراد سطحی‌نگر به رژیم گذشته گرایش پیدا کرده‌اند، هیچگاه به واسطه کارآمدی و عملکرد نظام گذشته نیست، بلکه به علت استبداد و انحصارطلبی، فساد و ناکارآمدی حکومت جمهوری اسلامی است که شرایط هولناک کنونی را برای ایران به وجود آورده است.

جبهه ملی ایران بر این باور است که ملت بزرگ ایران باید از این مدار بسته دو سامانه استبدادی گذشته و کنونی رها شود و این ملت باید عزم را جزم کند تا با استقرار حاکمیت ملی به مردمسالاری، استقلال، عدالت اجتماعی، جدایی دین از حکومت، نظام منبعث از رای ادواری ملت (جمهوریت) و اعتلا و توسعه پایداری که شایسته آن است دست یابد.

شورای مرکزی جبهه ملی ایران

تهران - ۲۸ مرداد ۱۴۰۴

با تنش زدائی در منطقه و تعامل خردورزانه با جامعه جهانی، از مشتعل شدن مجدد آتش جنگ جلوگیری کنید

منبعث از انتخاب آزاد و ادواری ملت، عدالت اجتماعی، جدایی دین از حکومت و حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران را محقق گرداند. هیات حاکمه جمهوری اسلامی نباید قدرتمندی را تنها در گسترش نیروهای نظامی و داشتن موشک های بالستیک و غنی سازی اورانیوم با درجات بالا تر ببیند. در حالیکه اصلی ترین و مهمترین مولفه قدرت برای حکومت ها، داشتن پایگاه مردمی و حمایت شهروندان از دولت منتخب خودشان است. و این همان مولفه قدرتی است که جمهوری اسلامی به علت انتخابات فرمایشی و دور از موازین دموکراسی، با اتخاذ سیاست های نادرست خارجی، نا دیده گرفتن حقوق و آزادی های ملت، به هدر دادن منابع مالی کشور در مسیر اهداف ایدئولوژیک خود، فساد گسترده وابستگان به مراکز قدرت، ایجاد بحران اقتصادی و معیشتی به نسبت غیر قابل تصوری از دست داده است.

جبهه ملی ایران به هیات حاکمه جمهوری اسلامی یک بار دیگر متذکر می گردد، در این شرایط هولناک تاریخ، قبل از آن که حوادث شوم و ویران گری برای کشور روی دهد، با آزاد کردن زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور و احترام گذاشتن به آزادی های اساسی ملت ایران مانند آزادی احزاب و اتحادیه ها، آزادی مطبوعات و رسانه ها و آزادی انتخابات و تاسیس یک مجلس موسسان قانون اساسی برای باز نگری در ساختار قدرت، راه مسالمت آمیز برای تغییر و تحول بنیادی در کشور و تعامل محترمانه با جامعه جهانی را باز نماید.

هیات رهبری اجرائی جبهه ملی ایران

تهران - بیستم تیر ماه ۱۴۰۴

دست آوردن پیروزی، این جنگ تنها یک شکست خورده ی واقعی دارد و آن فرهنگ و تمدن جامعه ی بشری و معیار های انسانی است که در قرن 21 میلادی سخت شکست خورده و جز شرمندگی در نزد آیندگان، چیزی بر جای نخواهد گذاشت. نکته اسفبار تر آن که طرفین این جنگ ویرانگر همچنان بر طبل تهدید یکدیگر و خشونت کلامی نسبت به هم و تهدید به قتل مقامات و شخصیت های سیاسی می کوبند که بیان این مواضع می تواند مقدمه ای بر خشونت عملی و وقوع برخوردهای نظامی مجدد باشد.

هیات حاکمه جمهوری اسلامی در حال حاضر با قبول و پذیرش نادرستی سیاست های خود و زبان های عظیم ناشی از آن ها برای کشورمان، باید با تدبیر و درایت و از طریق دیپلماسی و بهره گیری از حمایت افکار عمومی جهانیان، به تنش زدائی از منطقه و رفع اختلاف با جامعه جهانی بپردازد، و از به دست دادن بهانه به دولت جنگ افروز اسرائیل، از مشتعل شدن مجدد آتش جنگ پیشگیری نماید.

در این میان، جای تاسف بسیار است که کسانی به نام ایرانی و مدعی نجات ایران و رهبری اپوزیسیون، با دولت اسرائیل هماهنگ شده و مشوق این دولت برای حمله به ایران و جنگ و ویرانی هستند و به خیال خود می خواهند با کمک اسرائیل و تحمیل جنگ به ملت ایران، در این کشور بر اریکه قدرت بنشینند. این متوهمان درک نمی کنند که ملت ایران پس از تحمل خسارات و صدمات بسیار، طی دهه ها به خوبی آگاه است که حکومت وابسته به بیگانه قادر به حفظ منافع ملی و تامین رفاه و سعادت این ملت نیست و برای آینده فقط باید مردم سالاری، عدم وابستگی به قدرت های خارجی، نظام جمهوری

دولت فاشیست و جنگ افروز اسرائیل با حمایت دولت آمریکا، در سپیده دم روز جمعه 23 خرداد ماه 1404 با بهره گیری از اطلاعات دقیق و حیرت انگیز و ابزار و وسایل جنگی مختلف، به بهانه پیش گیری از دست یابی حکومت جمهوری اسلامی به سلاح اتمی و استناد به تهدیدات علنی این حکومت مبنی بر حذف اسرائیل از نقشه جغرافیا و چند دهه خصومت ورزی، به وطن ما هجوم آورد. و جنگی را آغاز کرد که به مدت 12 روز ادامه یافت. در اولین ساعات این تهاجم دد منشانه عده ای از فرماندهان سپاه پاسداران و چند تن از دانشمندان اتمی ایران به گونه ای شگفت انگیز و پر ابهام ترور شدند و عده ی بی شماری از هموطنان ما، زنان و مردان بی پناه و کودکان بی گناه کشته شدند. تاسیسات اتمی که با هزینه کردن میلیارد ها دلار از ثروت های ملت ایران شکل گرفته بود در چند نقطه ی کشور نابود شد. مراکز نظامی، مرکز تلویزیون و ساختمان های مسکونی، بیمارستان و حتی زندان اوین که محل نگهداری عده ای از زندانیان سیاسی و مخالفان حکومت بود از تهاجم در امان نماند. برای این حرکات ردیبلانه، جز فجایع ضد انسانی، چه نامی می توان گذاشت؟ در پاسخ به این آتش افروزی های اسرائیل، حکومت جمهوری اسلامی نیز با بهره گیری از موشک های بالستیک که در اختیار داشت، پایتخت اسرائیل و شهر های عمده این کشور را زیر آتش گرفت که ویرانی های بسیار و کشته شدگان فراوانی را بر جای گذاشت. اسرائیل ضرباتی را که تا کنون و در طول حیات خود تجربه نکرده بود دریافت کرد. مردم اسرائیل و ملت ایران 12 روز پر از بیم و اضطراب را پشت سر گذاشتند، و میلیارد ها دلار خسارت بر کرده آنان بار گردید. صرف نظر از ادعا ها و لاف زدن های طرفین جنگ مبنی بر به

هیچ اراده‌ای بالاتر از اراده ملت نیست.

بزرگ جهان آن روز، بریتانیا، آمریکا و شوروی تحکیم کنند، تنها به دلیل حمایت همیسته‌ی ملت از دولتی ملی بود که مطالبات و ارزش‌های مشترک اکثریت قاطع ملت را نمایندگی می‌کرد؛ آنچنان که به گفته‌ی زنده‌یاد دکتر مصدق براسستی چیزی جز «دست توانای ملت» نبود که «رستاخیز بی‌سابقه و جنبش پرافتخار ملت ایران را شالوده‌گذاری کرد و قوای اهریمنی استعمار را درهم شکست.»

جبهه ملی ایران با تأکید بر لزوم تقویت انسجام ملی، به هیئت حاکمه جمهوری اسلامی هشدار می‌دهد که

نیل به آزادی نیز تنها با گسستن بندهای استعمار خارجی بر سرنوشت ملت ایران محقق خواهد شد. امروز در شرایطی که خاورمیانه درگیر بحران‌های سهمگین و تجاوزات مستمر دولت نژادپرست و جنگ‌طلب اسرائیل گشته است، اکنون که کمتر از یک ماه از تجاوز نظامی اسرائیل به میهنمان می‌گذرد، پیام ۳۰ تیر بار دیگر در گوش ملت ایران طنین‌انداز می‌شود. باید بدانیم هیچگاه هیچ آزادی و توسعه‌ای با مداخله‌ی خارجی و نقض استقلال کشور به دست نیامده است. آنچنان‌که امروز می‌بینیم سلطه‌گران به سرکردگی رژیم

هفتاد و سه سال از قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱ می‌گذرد. قیامی از سوی نیاکان آزاده‌ی ملت ایران که روزی «با خون خود نوشتند؛ یا مرگ یا مصدق» و بر بنیان استبداد و وابستگی شوریدند. قیام ملی ۳۰ تیر نماد روشنی از اراده ملت ایران در مقابله توأمان با استبداد داخلی و سلطه‌جویان خارجی است. در این روز تاریخی، ملت ایران با حضور آگاهانه‌ی خود در خیابان فریاد برآوردند که استقلال و آزادی ایران، اصولی خدشه‌ناپذیر و بنیادین‌اند که تحقق یکی در گرو پاسداری از دیگری است. مبارزات ملت ایران، از نهضت مشروطه



اتکای صرف به ابزارهای قهری و رویکردهای نظامی و امنیتی، راهی به سوی حفظ استقلال کشور نمی‌گشاید. استقلال پایدار جز با تکیه بر مشارکت ملت و تأمین آزادی‌های اساسی میسر نخواهد شد و دولت‌ها زمانی خواهند توانست در برابر تهدیدات خارجی ایستادگی کنند که از پشتوانه مردمی واقعی برخوردار باشند. از این‌رو، بازگشت به حاکمیت قانون مبتنی بر اراده ملت، بازگرداندن آزادی ستانده شده از ملت و به رسمیت شناختن حقوق ایشان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و تنها مسیر خردمندانه برای حفاظت از استقلال و یکپارچگی ایران است.

هیات رهبری اجرائی جبهه ملی ایران
تهران - ۳۰ تیر ۱۴۰۴

اسرائیل به سوریه‌ی تسلیم‌شده نیز رحم نمی‌کنند و به جای باران آزادی سیلی از بمب‌های ویرانگر را بر سر مردمی رنج‌دیده می‌ریزند. این همه به ما می‌گوید که هیچ جامعه‌ای در سایه مداخله قدرت‌های خارجی، به توسعه، آزادی و ثبات پایدار دست نخواهد یافت.

اما پیامی دیگر در قیام ملی ۳۰ تیر وجود دارد که حاکمان و مشخصا هیئت حاکمه‌ی جمهوری اسلامی را متوجه خود می‌دارد. آنکه دولت‌ها تنها به پشتوانه حمایت ملت است که می‌توانند در برابر مداخله و تجاوز خارجی مقاومت کنند و حفظ استقلال تنها با بازگرداندن آزادی‌های اساسی و حقوق بنیادین به ملت میسر است. اگر اقبال و طبقات مختلف ملت ایران در قیام ملی سی‌ام تیر ۱۳۳۱ توانستند اراده‌ی خود را به قدرت‌های

تا ملی شدن صنعت نفت و پس از آن، همواره بر دو محور اساسی، یعنی مقابله با استبداد و نفی سلطه بیگانه استوار بوده است و قیام ملی ۳۰ تیر را می‌توان حلقه‌ی وصلی برجسته از این زنجیره تاریخی دانست. در روزی که ملت ایران برای پشتیبانی از نخست‌وزیر محبوب و ملی ایران، دکتر محمد مصدق به خیابان آمدند تا هم‌زمان به استبداد داخلی و استیلاي خارجی در امور ایران «نه» بگویند. پیام ۳۰ تیر این بود که استقلال و آزادی باید به همراه و هم‌راستا با یکدیگر محقق شوند و نمی‌توان یکی را به پیشگاه دیگری قربانی کرد. تاریخ مبارزات ملت ایران نشان داده است که حفظ استقلال و حاکمیت ملی تنها در پرتو مشارکت آزادانه و مؤثر مردم در تعیین سرنوشت خویش امکان‌پذیر است و

پس از گذشت چهارده روز از اعلام آتش بس

با تنش‌زدائی در منطقه و تعامل خردورزانه با جامعه جهانی، از مشتعل شدن مجدد آتش جنگ جلوگیری کنید دولت فاشیست و جنگ‌افروز اسرائیل با حمایت دولت آمریکا، در سپیده‌دم روز جمعه ۲۳ خرداد ماه ۱۴۰۴ با بهره‌گیری از اطلاعات دقیق و حیرت‌انگیز و ابزار و وسایل جنگی مختلف، به بهانه پیش‌گیری از دست‌یابی حکومت جمهوری اسلامی به سلاح اتمی و استناد به تهدیدات علنی این حکومت مبنی بر حذف اسرائیل از نقشه جغرافیا و چند دهه خصومت‌ورزی، به وطن ما هجوم آورد. جنگی را آغاز کرد که به مدت ۱۲ روز ادامه یافت. در اولین ساعات این تهاجم ددمنشانه عده‌ای از فرماندهان سپاه پاسداران و چند تن از دانشمندان اتمی ایران به گونه‌ای شگفت‌انگیز و پرابهامی ترور شدند و عده‌ی بی‌شماری از هموطنان ما، زنان و مردان بی‌پناه و کودکان بی‌گناه کشته شدند. تأسیسات اتمی که با هزینه کردن میلیاردها دلار از ثروت‌های ملت ایران شکل گرفته بود، در چند نقطه‌ی کشور نابود شد. مراکز نظامی، مرکز تلویزیون و ساختمان‌های مسکونی، بیمارستان و حتی زندان اوین که محل نگهداری عده‌ای از زندانیان سیاسی و مخالفان حکومت بود از تهاجم در امان نماند. برای این حرکات ردیلا، جز فجایع ضد انسانی، چه نامی می‌توان گذاشت؟ در پاسخ به این آتش‌افروزی‌های اسرائیل، حکومت جمهوری اسلامی نیز با بهره‌گیری از موشک‌های بالستیک که در اختیار داشت، پایتخت اسرائیل و شهرهای عمده این کشور را زیر آتش گرفت که ویرانی‌های بسیار و کشته‌شدگان فراوانی را بر جای گذاشت. اسرائیل ضرباتی را که تاکنون و در طول حیات خود تجربه نکرده بود دریافت کرد. مردم اسرائیل و ملت ایران ۱۲ روز پر از بیم و اضطراب را پشت سر گذاشتند، و میلیاردها دلار خسارت بر گرده آنان بار گردید. صرف‌نظر از ادعاهای و لاف‌زنی‌های طرفین جنگ، مبنی بر به دست آوردن پیروزی، این جنگ تنها یک شکست خورده‌ی واقعی دارد و آن فرهنگ و

تمدن جامعه‌ی بشری و معیارهای انسانی است که در قرن ۲۱ میلادی سخت شکست خورده و جز شرمندگی در نزد آیندگان، چیزی بر جای نخواهد گذاشت. نکته اسفبارتر آن که طرفین این جنگ ویرانگر همچنان بر طبل تهدید یکدیگر و خشونت کلامی نسبت به هم و تهدید به قتل مقامات و شخصیت‌های سیاسی می‌کوبند که بیان این مواضع می‌تواند مقدمه‌ای بر خشونت عملی و وقوع برخوردهای نظامی مجدد باشد.

هیأت حاکمه جمهوری اسلامی در حال حاضر با قبول و پذیرش نادرستی سیاست‌های خود و زیان‌های عظیم ناشی از آنها برای کشورمان، باید با تدبیر و درایت و از طریق دیپلماسی و بهره‌گیری از حمایت افکار عمومی جهانیان، به تنش‌زدائی از منطقه و رفع اختلاف با جامعه جهانی بپردازد و از به دست دادن بهانه به دولت جنگ‌افروز اسرائیل، از مشتعل شدن مجدد آتش جنگ پیشگیری نماید.

در این میان، جای تاسف بسیار است که کسانی به نام ایرانی و مدعی نجات ایران و رهبری اپوزیسیون، با دولت اسرائیل هماهنگ شده و مشوق این دولت برای حمله به ایران و جنگ و ویرانی هستند و به خیال خود می‌خواهند با کمک اسرائیل و تحمیل جنگ به ملت ایران، در این کشور بر اریکه قدرت بنشینند. این متوهمان درک نمی‌کنند که ملت ایران پس از تحمل خسارات و صدمات بسیار، طی دهه‌ها به خوبی آگاه است که حکومت وابسته به بیگانه قادر به حفظ منافع ملی و تأمین رفاه و سعادت این ملت نیست و برای آینده فقط باید مردم‌سالاری، عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی، نظام جمهوری منبعث از انتخاب آزاد و ادواری ملت، عدالت اجتماعی، جدایی دین از حکومت و حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران را محقق گرداند.

هیأت حاکمه جمهوری اسلامی نباید قدرتمندی را تنها در گسترش نیروهای نظامی و داشتن موشک‌های بالستیک و غنی‌سازی اورانیوم با درجات بالاتر ببیند. در حالی‌که

اصلی‌ترین و مهمترین مولفه قدرت برای حکومت‌ها، داشتن پایگاه مردمی و حمایت شهروندان از دولت منتخب خودشان است. و این همان مؤلفه قدرتی است که جمهوری اسلامی به علت انتخابات فرمایشی و دور از موازین دموکراسی، با اتخاذ سیاست‌های نادرست خارجی، نادیده گرفتن حقوق بشر و آزادی‌های ملت، به هدر دادن منابع مالی کشور در مسیر اهداف ایدئولوژیک خود، فساد گسترده وابستگان به مراکز قدرت، ایجاد بحران اقتصادی و معیشتی به نسبت غیرقابل‌تصور از دست داده است.

جبهه ملی ایران به هیأت حاکمه جمهوری اسلامی یک‌بار دیگر متذکر می‌گردد، در این شرایط هولناک تاریخ، قبل از آن که حوادث شوم و ویران‌گری برای کشور روی دهد، با آزاد کردن زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور و احترام گذاشتن به آزادی‌های اساسی ملت ایران مانند آزادی احزاب و اتحادیه‌ها، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و آزادی انتخابات و تأسیس یک مجلس مؤسسان قانون اساسی برای بازنگری در ساختار قدرت، راه مسالمت‌آمیز برای تغییر و تحول بنیادی در کشور و تعامل محترمانه با جامعه جهانی را باز نماید.

تهران - ۲۰ تیر ماه ۱۴۰۴

دو رای تاریخی دادگاه در پرونده علیه پرویز ثابتی، مقام سابق ساواک، گامی مهم به سوی عدالت برای جان‌به‌دربرندگان شکنجه

دقیق درباره نقش گسترده و مقتدرانه خوانده [ثابتی] در ساواک و کمیته « اشاره کرد و استدلال‌های ثابتی مبنی بر ناکافی بودن ادعاهای شاکیان درباره «کنترل موثر» وی را «فاقد انسجام منطقی» دانست.

مرور زمان

در این رای تاریخی، دادگاه با درخواست ثابتی برای رد پرونده در این مرحله به دلیل مرور زمان موافقت نکرد، دادگاه اعلام کرد که شکایت شاکیان «حاوی حقایق کافی است که می‌تواند تعلیق اصل مرور زمان را در این مورد به شکل منصفانه توجیه کند.» در این رابطه، دادگاه به مواردی شامل تأیید دختر خوانده [ثابتی] مبنی بر این‌که خانواده‌اش نقل مکان کرده، نام خود را تغییر داده و در خفا زندگی کرده‌اند «و همچنین فقدان هرگونه «راهکار قضایی در ایران یا هر جای دیگر، در کنار تهدیدهای مرگبار از ایران و ایالات متحده» اشاره می‌کند. در اقدامی پراهمیت، دادگاه برای بررسی بیشتر این‌که آیا «شرایط فوق‌العاده» مانع از طرح زودتر دعوی از سوی شاکیان شده است یا خیر، دستور داده که پرونده وارد مرحله «کشف ادله» در رابطه با این موضوع شود. دادگاه جدول زمانی تعیین کرده است که طرفین باید تا ژانویه ۲۰۲۶ مدارک و استدلال‌های خود را به دادگاه ارائه دهند. «کشف ادله» مرحله‌ای پیش از محاکمه است که در آن طرفین دعوی اسناد و مدارک را از یکدیگر و اشخاص ثالث دریافت می‌کنند. این فرایند شامل رد و بدل کردن اسناد، اخذ شهادت‌های تحت سوگند از سوی طرفین و شاهدان، و تکمیل و ارائه پرسش‌نامه‌های کتبی (Interrogatories) است.



و کمیته مشترک ضد خرابکاری»، «کمک عمده و آگاهانه‌ای» به شکنجه‌گران ارائه کرده است، به رسمیت شناخت.

دادگاه همچنین تشخیص داد شاکیان «دعوای خود را به نحو کافی اقامه کرده‌اند» تا نشان دهند ثابتی در توطئه‌ای مشارکت داشته که در برگیرنده توافقی میان او و کسانی که شاکیان نام آن‌ها را به عنوان شکنجه‌گر ذکر کرده‌اند برای «به‌کارگیری روش‌های بازداشت و شکنجه‌های ادعا شده به‌منظور سرکوب مخالفان رژیم شاه بوده است و این روش‌ها علیه شاکیان هم اعمال شده است.»

دادگاه همچنین اعلام کرد که شاکیان با جزئیات کافی ادعای خود مبنی بر «مسئولیت فرماندهی» ثابتی از طریق اعمال «کنترل موثر» او بر شکنجه‌گران ادعایی، را مستدل کرده‌اند. دادگاه به «ادعاهای



گروه «همگرایی ایرانیان برای عدالت و پاسخگویی (ICJA)» از صدور دو رای مهم دادگاه فدرال آمریکا در ناحیه میانی فلوریدا در پرونده تاریخی علیه پرویز ثابتی، مقام سابق ساواک، استقبال می‌کند. این دو رای، پیروزی بزرگی برای جان‌به‌دربرندگان و گامی تعیین‌کننده در مسیر عدالت و پاسخگویی محسوب می‌شود. این آرا همچنین روشن می‌سازند که الگوی تهدید علیه شاکیان و وکلای آنان از زمان طرح شکایت، در پرونده دادگاه ثبت شده و در تصمیم‌گیری‌های آن موثر بوده است.

در نخستین رای ۱۷ صفحه‌ای که سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴ - ۱۲ اوت ۲۰۲۵ صادر شد، دادگاه بر اساس «قانون حمایت از قربانیان شکنجه (TVPA)»، درخواست ثابتی و وکلایش برای رد مهم‌ترین ادعای شاکیان را نپذیرفت و اعلام کرد «ادعاهای شاکیان، که منابع قابل اعتماد متعددی برای پشتیبانی از آن ارائه داده‌اند، به‌وضوح برای طرح مسئولیت [پرویز ثابتی] از نوع معاونت و همکاری کفایت دارند.» به این ترتیب، دادگاه اسناد تاریخی مفصل پشتیبان ادعاهای شاکیان مبنی بر این‌که ثابتی از جمله با «هدایت اقدامات ماموران ساواک در اداره سوم



«آپولو»، یکی از معروفترین ابزارهای شکنجه در کمیته مشترک ضد خرابکاری

فدرال آمریکا مواجه است که از سوی سه زندانی سیاسی سابق، اکنون ساکن ایالات متحده، مطرح شده است. به عنوان رئیس اداره سوم ساواک، ثابتی متهم است که بر شکنجه نظاممند مخالفان رژیم شاه، از جمله اعمال شوک الکتریکی، ضرب و شتم، آویزان کردن از میچ، محرومیت از خواب و گرفتن اعترافات اجباری، نظارت و آن را نهادینه کرده است.

شاکیان مدعی‌اند که روش‌های او میراثی ماندگار بر جای گذاشت که بعداً در جمهوری اسلامی نیز به کار گرفته شد. پس از دهه‌ها زندگی در خفا، ثابتی در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ دوباره به‌طور علنی ظاهر شد و این نخستین فرصت واقعی برای جان‌به‌دربرندگان جهت پیگیری عدالت را فراهم کرد.

این پرونده موجی از مواجهه با حقیقت در میان جامعه ایرانی درباره تروما و آسیب‌های ماندگار ناشی از شکنجه و ضرورت ایجاد مسیر عدالت و پاسخگویی برای همه جان‌به‌دربرندگان را برانگیخته است. این روند در مقطع حساسی شکل گرفته که ایرانیان در حال مواجهه با امکان تغییر سیاسی و تصور آینده‌ای بر پایه احترام به حقوق بشر هستند. آینده‌ای که در آن شکنجه و سرکوب دیگر بدون رسیدگی و مجازات باقی نمی‌ماند.

درباره ICJA

«همگرایی ایرانیان برای عدالت و پاسخگویی (ICJA)» ائتلافی از جان‌به‌دربرندگان، کنشگران و کارشناسان حقوقی است که متعهد به مستندسازی نقض حقوق بشر، پیگیری پاسخگودن ناقضان حقوق بشر و تقویت صدای آسیب‌دیدگان است. کار ICJA بر این باور استوار است که حقیقت‌جویی و عدالت برای جلوگیری از جنایات آینده ضروری است.

شاکیان سنگینی می‌کند.»
یک سخنگوی ICJA گفت: «این یک لحظه تاریخی است. دادگاه مشروعیت ادعاهای شاکیان و حق جان‌به‌دربرندگان برای دادخواهی، فارغ از تهدید و ارباب‌علیه خود و خانواده‌هایشان را تأیید کرده است. شاکیان این پرونده به دنبال منفعت سیاسی یا انتقام نیستند - آنها به دنبال حقیقت، پاسخگویی و شآن و کرامتی هستند که از به‌رسمیت شناخته شدن رنجشان از سوی یک دادگاه ناشی می‌شود.»
ICJA شجاعت و پایداری فوق‌العاده شاکیان را که بار رنج خود را دهه‌ها در سکوت و با استقامت حمل کرده‌اند، می‌ستاید. این آرای قضایی نه تنها به جنایات گذشته، بلکه به واقعیت فوری شکنجه و بی‌عدالتی که امروز در ایران ادامه دارد و به الگوهای مداوم آزار و تهدید علیه دادخواهان اشاره دارد.

پیام دادگاه روشن است: مسئولان نقض فاحش حقوق بشر نمی‌توانند از پاسخگویی بگریزند، فارغ از اینکه چند سال گذشته، چه مناصب پر قدرتی داشته‌اند یا تا چه حد تلاش کرده‌اند فرار کنند. دادگاه همچنین روشن ساخته که تهدید و اقدامات تلافی‌جویانه و تلاش برای ساکت کردن قربانیان، نه تنها مانع عدالت نمی‌شوند بلکه بخشی از پرونده رسمی شده و بر تصمیم‌های دادگاه اثر می‌گذارد.

درباره پرونده

پرویز ثابتی، مقام ارشد پلیس مخفی پیش از انقلاب ۱۳۵۷ (ساواک)، با یک شکایت ۲۲۵ میلیون دلاری در دادگاه

در این پرونده، کشف ادله می‌تواند فرصتی برای شاکیان فراهم کند تا شواهد مهمی درباره دهه‌ها زندگی مخفیانه ثابتی و تهدیدهایی که به خاطر دادخواهی پیش‌تر با آن روبه‌رو بوده یا همچنان هستند، ارائه دهند.

حق استفاده از نام مستعار

در رای دوم و جداگانه‌ای که ۲۲ صفحه است و آن هم سه‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴ (۱۲ اوت ۲۰۲۵) صادر شد، دادگاه درخواست ثابتی برای محروم کردن شاکیان از حق ادامه روند با نام مستعار را رد کرد. دادگاه تأیید کرد که «از زمان طرح این دعوی، شاکیان مدارک مهمی از تهدیدهای جدی علیه امنیت و سلامت خود، و همچنین تهدیدهای مشابه علیه وکلایشان ارائه کرده‌اند.»

در این رای، تهدیدهای متعدد منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، از جمله از سوی افرادی که با ثابتی در ارتباط هستند، نقل شده است. همچنین دادگاه یادآور شد که «وکیل شاکیان از سمت فردی که افبی‌آی اعلام کرده در ایران حضور دارد، تهدید به مرگ شده است.»

دادگاه نتیجه گرفت که «شکی نیست که طرح این دعوی، سیلی از تهدیدهای جدی برای خشونت و آسیب علیه شاکیان و وکلای آنها را برانگیخته است» و افزوده که «ارتباط ثابتی با برخی از همان افرادی که این تهدیدها را مطرح کرده‌اند، به شدت نگران‌کننده است. این عامل همچنان به شدت، و چه بسا به‌طور تعیین‌کننده، به نفع حفظ نام مستعار

شکایت ۲۲۵ میلیون دلاری در دادگاه

برای خروج از بحران کمبود انرژی چه باید کرد؟



فراو- عبدالله باباخانی، تحلیلگر بین المللی بازارهای انرژی؛ ایران در یکی از شدیدترین بحران‌های انرژی تاریخ معاصر خود به سر می‌برد. این بحران چندوجهی که حاصل سوءمدیریت داخلی، عدم سرمایه‌گذاری کافی و فشار تحریم‌های خارجی است، به قطع مکرر برق، افت فشار و قطع گاز در زمستان‌ها و کمبود سوخت‌های پالایشگاهی منجر شده است.

زیرساخت‌های انرژی کشور فرسوده و ناکارآمد شده‌اند؛ بسیاری از نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها با ظرفیتی کمتر از توان اسمی فعالیت می‌کنند و در نتیجه، خاموشی‌ها و اختلال در عرضه سوخت به بخش‌های مختلف، به دغدغه‌ای روزانه برای شهروندان بدل شده است. در ادامه، پیامدهای این بحران در بستر تحریم‌های بین‌المللی و تنش‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای بررسی شده است.

تاثیر قطعی برق بر کارخانه‌ها و آموزشگاه‌ها

کمبود انرژی اثرات عمیقی بر زندگی روزمره و رفاه اجتماعی دارد. در زمستان ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ (۲۰۲۴-۲۰۲۵) دولت برای صرفه‌جویی در مصرف برق و گاز

این نکته بسیار مهمی است که باید از تولید کنندگان داخل حمایت کنیم. تعدادی از کارخانه‌ها به دلیل نبود انرژی کافی تعطیل یا نیمه‌تعطیل شده‌اند. بنابر برخی گزارش‌ها، در اوج بحران انرژی بین ۳۰ تا ۵۰ درصد ظرفیت کارخانه‌های ایران غیرفعال بوده است.

است. در برخی مناطق، مدارس برای صرفه‌جویی در انرژی به آموزش آنلاین روی آورده یا کاملاً تعطیل شدند. قطعی برق و اینترنت در ساعات طولانی، کیفیت آموزش از راه دور را نیز پایین می‌آورد.

کمبود برق و گاز که فعالیت پژوهشی و صنعتی را مختل کرده، در کنار تورم افسارگسیخته و کاهش ارزش پول ملی، بسیاری از متخصصان را به وسوسه مهاجرت از ایران سوق داده است. افزایش فقر نمود دیگری از این بحران است؛ طبق آمار رسمی وزارت رفاه، در سال ۱۴۰۲ حدود ۳۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر قرار داشته‌اند.

مجبور به تعطیل کردن گسترده مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات دولتی و کارخانه‌ها در تهران و اکثر استان‌ها شد. بسیاری از شهرها روزانه چندین ساعت با خاموشی مواجه بودند و حتی بزرگراه‌ها و خیابان‌ها در تاریکی فرو می‌رفتند.

اختلال در برق‌رسانی موجب توقف حرکت برخی خطوط مترو در تهران و کرج شد و در روستاهایی که گاز قطع شد، مردم ناچار ساعت‌ها در صف نفت (سوخت جایگزین) ایستادند تا وسائل گرمایشی خود را روشن نگه دارند همزمان، به دلیل افت فشار گاز، سوخت‌رسانی به بیش از ۸۴۰ اداره و سازمان دولتی و عمومی قطع و برخی از جایگاه‌های گاز طبیعی فشرده (CNG) تعطیل شدند این امر رفت‌وآمد خودروهای عمومی و زندگی شهری را دشوارتر کرد. پیامد دیگر این بحران، آموزش و تحصیل را تحت تاثیر قرار داده

پیامدهای اقتصادی و صنعتی

ابعاد اقتصادی بحران انرژی به همان اندازه نگران‌کننده است. کمبود برق و گاز مستقیماً تولید صنعتی، کشاورزی و بخش‌های خدماتی را مختل کرده و رشد اقتصادی را پایین می‌آورد.

بر اساس گزارش سازمان شهرک‌های صنعتی ایران، خسارت قطعی برق به صنایع مستقر در شهرک‌ها طی سال ۱۴۰۲ به حدود ۲۴,۷ هزار میلیارد تومان رسیده که نسبت به سال ۱۴۰۰ هشت برابر افزایش نشان می‌دهد. مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی نیز برآورد کرده است که توقف تولید و اختلال در توزیع برق، روزانه حدود ۱۷,۹۷۲ میلیارد تومان زیان به اقتصاد وارد می‌کند که سهم بخش صنعت از این رقم حدود ۹,۲۱۸ میلیارد تومان در روز است.

به بیان دیگر، هر روز خاموشی معادل میلیون‌ها دلار خسارت به تولیدکنندگان وارد می‌کند. این وضعیت باعث شده رشد بخش صنعت و معدن ایران در میانه ۱۴۰۲ به ترتیب به منفی ۲,۲ درصد و منفی ۱۱,۶ درصد سقوط کند.

این نکته بسیار بسیار مهمی است که باید از تولیدکنندگان داخل حمایت کنیم. تعدادی از کارخانه‌ها به دلیل نبود انرژی کافی تعطیل یا نیمه‌تعطیل شده‌اند. بنابر برخی گزارش‌ها، در اوج بحران انرژی بین ۲۰ تا ۵۰ درصد ظرفیت کارخانه‌های ایران غیرفعال بوده است.

صنایع فولاد به خاطر قطع گاز و برق با نصف ظرفیت معمول تولید کردند و تولید فولاد ایران در سال گذشته حدود ۵۰٪ افت داشت. همچنین حدود ۲۲ کارخانه سیمان به دلیل کمبود انرژی از مدار تولید خارج شده‌اند صنایع غذایی نیز به شدت آسیب دیده‌اند؛ به گفته رئیس سندیکای صنایع کنسرو، خاموشی‌ها باعث فساد مواد اولیه و کاهش تیراژ تولید در کارخانه‌های مواد غذایی شده و هزینه‌های تولید را بالا برده است. کاهش تولید صنعتی و عرضه کالاها، خود عامل مضعفی در افزایش قیمت‌ها و تورم بوده

است.

بخش کشاورزی نیز از بحران انرژی در امان نمانده است. کمبود گاز طبیعی باعث توقف فعالیت برخی پتروشیمی‌ها و تولید کود شیمیایی شده و کود موردنیاز بخش‌هایی از کشاورزان به سختی تامین می‌شود از سوی دیگر قطع برق چاه‌های آب کشاورزی (در برخی نقاط تا ۱۲ ساعت در روز) زمین‌های زراعی را بی‌آب گذاشته است. این موضوع باید هرچه سریعتر حل شود تا مبادا باعث دلسردی برخی کشاورزان در انجام کشت و زرع شود.

از منظر کلان، بحران انرژی بر شاخص‌های اقتصاد ملی فشار شدیدی وارد می‌کند همچنین با تعطیلی واحدهای تولیدی، نرخ بیکاری رو به افزایش می‌گذارد و فرصت‌های شغلی در صنایع انرژی‌بر (مانند فولاد، سیمان، پتروشیمی، خودروسازی) به خطر خواهد افتاد.

چه باید کرد؟

برای برون‌رفت از این وضعیت، اقدامات کوتاه‌مدت و بلندمدت متعددی باید به موازات هم انجام شود. در کوتاه‌مدت، مدیریت مصرف و توزیع عادلانه انرژی اولویت دارد؛ تهیه جدول زمان‌بندی شفاف برای خاموشی‌ها، اطلاع‌رسانی و برنامه‌ریزی قبلی می‌تواند از نارضایتی بکاهد. همچنین استفاده از سوخت‌های جایگزین (مانند مصرف مازوت در نیروگاه‌ها با کنترل آلاینده‌گی) در مواقع اضطراری اجتناب‌ناپذیر است افزایش واردات گاز از کشورهای همسایه (مانند ترکمنستان و آذربایجان) و سوآپ برق با آنها راه‌حل دیگری است که نیاز به رفع موانع سیاسی و پرداخت بدهی‌های معوق دارد اما در بلندمدت گریزی از اصلاحات ساختاری نیست؛ واقعی‌سازی قیمت انرژی به تدریج و همراه با حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، می‌تواند مصرف را کنترل و منابع مالی جدید برای سرمایه‌گذاری ایجاد کند. شفاف‌سازی در شرکت‌های بزرگ انرژی (خصوصاً بخش‌های تحت کنترل نهادهای خاص) ضروری است تا

بودجه‌های تخصیصی واقعاً صرف توسعه زیرساخت شود.

احیا و تقویت روابط خارجی نیز تاثیر مستقیم خواهد داشت؛ حتی یک تفاهم موقت هسته‌ای می‌تواند صادرات نفت ایران را افزایش و دسترسی کشور به قطعات یدکی نیروگاهی را تسهیل کند. همان‌گونه که محسن پاک‌نژاد (معاون وزارت نفت) اظهار کرده، ایران برای خروج از بحران انرژی به ده‌ها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد و بدون ورود سرمایه خارجی یا منابع مالی جدید، این امر مهم دشوار خواهد بود.

در پایان باید تاکید کرد که بحران انرژی در ایران صرفاً یک چالش فنی یا اقتصادی نیست و آینده این بحران به مجموعه تصمیماتی بستگی دارد که امروز گرفته می‌شود؛ اینکه آیا اراده‌ای برای اصلاح مسیر وجود دارد یا کشور به روند فرسایشی فعلی ادامه خواهد داد. دو سال آینده برای ایران تعیین‌کننده خواهد بود.

نئولیبرالیسم کودتاگرای استبدادخواه

خصوصی اصل مسئله است و مرز میان حکومت آزادیخواه و مستبد را تعیین می‌کند. به این دلیل، از نظر او، حکومت پینوشه از نوع آزاد اقتدارگرا (حق مالکیت خصوصی و بازار آزاد + نبود صندوق رأی) و حکومت مصدق یا جواهر لعل نهرو و ایندیرا گاندی از نوع نآزاد غیراقتدارگرا (بازار اجتماعی (سوسیال‌دموکراسی + نظام حزبی مبتنی بر صندوق رأی واقعی) تعریف می‌شوند. با همین نگاه هاید معتقد بود: «آزادی شخصی در بسیاری از حکومت‌های اقتدارگرا بیش از بسیاری دموکراسی‌ها تأمین شده است» و بر مبنای همین تقسیم‌بندی، به صورت مضحکی درباره حاکمیت پینوشه اعلام کرد: «من نتوانسته‌ام یک نفر - حتی یک آدم بسیار بدخواه- را در شیلی بیابم که موافق نباشد آزادی‌های شخصی در حکومت پینوشه بسیار بیش از حکومت آئنده است.»

میلتون فریدمن نیز با همین رویکرد، معتقد بود هند دوران جواهر لعل نهرو و ایندیرا گاندی در رده کشورهایمانند چین و اندونزی تحت حاکمیت سوهارتو است: «در خاورمیانه، اسرائیل و مصر نیز مانند آلمان شرقی و غربی دو نقطه مقابل هم هستند. در خاور دور، سنگاپور، تایلند، فورموز، هنگ‌کنگ و ژاپن - که همگی بر بازارهای آزاد متکی هستند- در حال شکوفاشدن هستند و مردمانشان نیز سرشار از امید؛ در طرف دیگر، فریادی از دور، از هندوستان، اندونزی و چین کمونیستی به گوش می‌رسد که همگی به شدت به برنامه‌ریزی مرکزی وابسته هستند.»



۸ شهریور ۱۴۰۲ ۰۰:۰۰

می‌شود. ارزیابی‌ای که در نهایت به همراهی این افراد با گروه نخست منتهی می‌شود. این مشکلی است جدی که نئولیبرالیسم گریزی از آن ندارد. طنز تلخی که فقط به ایران و نوع تفسیر و ارزیابی این کودتا مربوط نمی‌شود، مصادیقی مهم در جاهای دیگر نیز دارد.

فریدریش فون هاید و میلتون فریدمن، پدران معنوی نئولیبرالیسم، در کودتای ژنرال آگوستو پینوشه (در سپتامبر ۱۹۷۳) و براندازی دولت قانونی سالوادور آئنده به دفاع از پینوشه پرداختند؛ چراکه معتقد بودند تأمین حق مالکیت خصوصی، پیش‌شرط تأمین آزادی است. از نظر هاید آنچه ماهیت ساخت قدرت و درجه تحقق آزادی در جامعه‌ای را نشان می‌دهد، نه مردم‌سالاری و تغییر قدرت از طریق صندوق رأی، بلکه میزان تأمین حق مالکیت خصوصی است؛ مردم‌سالاری فرع بر مسئله است و مرز میان نوع حکومت اقتدارگرا و غیراقتدارگرا را مشخص می‌کند؛ حق مالکیت

طنز تلخی است که از سوپی مدافع سرسخت آزادی و حق انتخاب فردی باشی و از سوی دیگر در صف سینه‌چاکان کودتا و استبداد قرار بگیری. برای برخی، قطعاً اشتراک منافع مادی و وابستگی‌های فامیلی، نقش تعیین‌کننده‌ای در جبهه‌بندی نیروهای سیاسی در بزنگاه‌های تاریخی مهمی مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشته و دارد که قابل فهم است. اما برای برخی دیگر، اگر چنین اشتراک منفعی را کنار بگذاریم، قرائت نادرست از عوامل تعیین‌کننده اساسی آزادی و حق انتخاب فردی و چپ‌ستیزی کور، موجب بروز ارزیابی‌های نادرست و حتی مضمنزکننده از این رویداد تاریخی

نهر و گاندی به خاطر اعتقاد به الگوی سوسیالدموکراسی (با وجه مشخصه اساسی اعتقاد به آزادی و برابری در سویی و استقلال و آزادی در سوی دیگر) از نوع حکومت نازاد و حکومت پینوشه از نوع آزاد تعریف می‌شوند. داستان سرنوشت پینوشه در سال 1998 در انگلستان و دستگیری او به اتهام نقض شدید حقوق بشر و همین‌طور طرح چنین اتهامی علیه او در دادگاه عالی اسپانیا، شواهد آشکاری از تقسیم‌بندی‌ها و ارزیابی‌های مشمئزکننده هاید و فریدمن است.

همین‌طور، تجربه حزب کنگره هند به رهبری گاندی و نهر و در نهادینه کردن مردم‌سالاری پارلمانی و واگذاری قدرت به «حزب مردم هند» (بهارتیا جاناتا) در سال‌های 1998 تا 2004 و 2014 به بعد، شاهد دیگری از تبیین استبدادگرایی عوامل اساسی تعیین‌بخش آزادی است. اگر تهدیدی برای آزادی در هند وجود داشته باشد، ناشی از سیطره جریان راست افراطی پان‌هندویسم همراه با رگه‌هایی از نژادپرستی کاستی و ضد سکولار (ضد مسلمانان) است و نه دوران زمامداری حزب کنگره. این واقعیتی است که امروزه ناظران و تحلیلگران مختلف بر آن تأکید دارند. آسمان ارزیابی نئولیبرالی از وقایع تاریخی مهم در همه جا یک رنگ است.

واقعیت‌های آشکار درباره کودتا و دوره بعد از کودتا؛ رد فرضیه‌های استبدادگرایانه

1. کودتایی در کار نبوده است تلاش برای جاناندازی این گفتمان نخ‌نما که مصدق علیه شاه کودتا کرده بود و شاه و دربار با براندازی دولت او تنها سلطنت از دست رفته را پس گرفتند، به‌خصوص در میانه انتشار انواع و اقسام اسناد جدید از سوی انگلستان و آمریکا، یادآور تراژدی-کمدی تاریخ است. حقیقت امر جدال انتخاب میان دو باور بود؛ 1. سلطنت در چارچوب حاکمیت قانون مشروطه و 2. حکومت در ورای قانون مشروطه. این صورت‌مسئله کلی و اساسی و غیرقابل نفی در آن بزنگاه تاریخی سرنوشت‌ساز است. برجسته‌کردن عوامل فرعی از جمله سخت‌گیری مصدق در برابر پیشنهاد بانک جهانی یا بهتر بودن قرارداد الحاقی یا انحلال مجلس هفدهم نمی‌تواند مسئله و چالش اصلی را به محاق ببرد. چالش اصلی تمایل و اراده شاه و دربار به

قبضه‌کردن قدرت و برگرداندن آن به دوره محمدعلی‌شاه و رضاشاه بود. عملکرد شاه در دوره بعد از کودتا مهر تأیید محکمی بر این تمایل و اراده می‌زند.

2. انحلال مجلس هفدهم غیرقانونی بود

الف) متهم کردن مصدق به پوپولیسم و اینکه با برگزاری رفراندوم انحلال مجلس هفدهم در 12 مرداد (در تهران) و 19 مرداد 1332 (در شهرهای دیگر) «دست به عدول از قانون مشروطه زد»، استدلالی مضحک در سطح استدلال هاید درباره مرزبندی حکومت آزاد و نآزاد و استدلال فریدمن در کنار گذاشتن بزرگ‌ترین دموکراسی حزبی جهان (هند) در کنار چین تک‌حزبی یا اندونزی تحت حاکمیت استبدادی سوهارتو است.

رویه مصدق غیرقانونی نبود. این رویه مانند رفراندومی است که حزب محافظه‌کار انگلستان در سال 2016 درباره خروج از اتحادیه اروپا برگزار کرد. همین‌طور مانند انحلال‌های پارلمان‌ها و برگزاری انتخابات مجدد در نظام‌های حزبی مختلف جهان است که شواهد متعددی را می‌توان برای آن اقامه کرد. برگزاری رفراندوم وجه مشخصه بارز و اساسی تمامی مردم‌سالاری‌هایی است که قانون اساسی‌شان از حاکمیت رأی ملت یا جمهور مردم مشروعیت می‌یابد. اصل و اساس قانون مشروطه نیز رأی ملت بود. در جای‌جای قانون بر پاسخ‌گوبودن پادشاه و وزرا در برابر مجلس به‌مثابه ملت تأکید شده بود. به این اعتبار، رجوع به رأی مردم برای انحلال مجلس و برگزاری انتخاباتی دیگر، با هدف حل‌وفصل کردن ناهماهنگی میان دولت و مجلس یا چالش پیش‌آمده بر سر تشکیل کابینه، با روح قانون مشروطه ناسازگار نبود.

ب) مصدق با مشخص شدن نتیجه رفراندوم و رأی موافق اکثریت به انحلال مجلس و برگزاری انتخاباتی دیگر، در نامه‌ای به شاه، ضمن اعلام نتیجه رفراندوم از او خواست دستور انحلال مجلس را ابلاغ کند. او چنین دستوری را برخلاف رأی و درخواست ملت ابلاغ نکرد. در نتیجه، مصدق حکم به انحلال مجلس داد. در اینجا دو نکته وجود دارد؛ 1. اگر حکم انحلال از سوی شاه مرجع باشد، مجلس به لحاظ حقوقی همچنان پابرجا بود و شاه نمی‌توانست دستور عزل نخست‌وزیر را بدهد. 2. اگر فرض را در اینجا بر اشتباه مصدق در گرزک به

دست شاه و دربار دادن بگذاریم، موضوع بسیار متفاوت از قانون‌شکنی است. هرچه بود مصدق به پشتوانه رأی ملت در رفراندوم و در پی عدم پاسخ‌گویی شاه، مجلس را منحل کرد تا انتخاباتی دیگر برگزار شود. دلیل مصدق چنین بود: «اگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافق هستید، رأی به انحلال مجلس بدهید تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در راه تأمین آمال ملت با دولت همکاری کند و اگر با ادامه وضع کنونی مجلس موافقید تا دوره هفدهم سپری شود و دولت دیگری روی کار بیاید که با این مجلس همکاری کند، رأی مخالف به انحلال مجلس بدهید.»

آیا کنار رفتن دولت در صورت بر سر کار آمدن مجلسی متفاوت، نمایشی تبلیغاتی برای فریب افکار عمومی بود یا ادعایی جدی و قابل اعتماد؟ به بیانی دیگر آیا هدف مصدق از برگزاری انتخاباتی دیگر، قبضه‌کردن قدرت به رویه غیرقانونی بود یا رفع ناهماهنگی میان دولت خود و مجلس؟ پاسخ این پرسش در تبیین صحیح وقایع تعیین‌کننده است. اگر هدف مصدق انجام یک نمایش تبلیغاتی در جهت قبضه‌کردن مجلس از طریق برگزاری انتخابات نآزاد و مدیریت‌شده بود، می‌توان با منتقدان وی همراه شد. اما اگر واقعا در پی برگزاری انتخابات شفاف و آزاد بدون سوگیری بود، نتیجه این است که مخالفان مصدق به جای توجه به اصل مسئله، مسئله فرعی را برجسته و به این صورت حقیقت را کتمان می‌کنند.

مصدق به دنبال چه بود؟ پاسخ این پرسش را سوابق او می‌دهد. وی به استناد شواهد متعدد، هرگز سودای قدرت و حضور در آن به قیمت نقض اصول قانون مشروطه را در سر نداشت. رد پیشنهاد محمدعلی‌شاه برای حضور در مجلس فرمایشی وی به نام «مجلس شورای کبری» که در برابر مجلس شورای ملی علم کرده بود و رد پیشنهاد پست‌های وزارت خارجه و نخست‌وزیری در دوره رضاشاه و بعد کناره‌گیری از سیاست تا زمان سقوط رضاشاه گواه بر این حقیقت‌اند.

شاهد تاریخی بسیار مهم دیگر، نحوه عمل مصدق بعد از قیام ملی 30 تیر 1331 و فرار شاه به خارج است. در این زمان تردیدی نیست که مصدق می‌توانست با اتکا بر پایگاه و محبوبیت فراگیر مردمی، دست به عزل شاه و تغییر نظام سیاسی بزند. به خصوص که خود رضاشاه نیز سودای جایگزینی نظام جمهوری به جای پادشاهی را در سر داشت و تحت فشار مدرس و روحانیون دیگر از آن پا پس کشیده بود. به دنبال شکست طرح اول کودتا در 25 مرداد 1332 نیز شرایط برای چنین جایگزینی فراهم بود. اما مصدق در پاسخ به پیشنهاد دکتر حسین فاطمی مبنی بر چنین جایگزینی و تمام‌کردن نظام پادشاهی، گفته بود «من به قانون اساسی مشروطه سوگند خورده‌ام که وفادا به پادشاه باشم». این شواهد به اندازه کافی درباره نمایشی نبودن بیان مصدق کفایت می‌کند.

ج) اگر کودتا رخ نمی‌داد و انتخاباتی شفاف و آزاد در چارچوب نظام حزبی آن زمان برگزار می‌شد، دو گزینه پیش‌رو بود: 1. اعضای بیشتری از ائتلاف جبهه ملی به مجلس راه می‌یافتند و در نتیجه چالش ناهماهنگی مجلس و دولت مصدق حل می‌شد و وی در مقام نخست‌وزیر باقی می‌ماند. 2. ترکیب مجلس برخلاف انتظار مصدق تغییر می‌یافت و در نتیجه دولت وی به طور طبیعی سقوط می‌کرد و فردی دیگر به نمایندگی از اکثریت حزبی مجلس برای نخست‌وزیری به شاه جهت تنفیذ حکم پیشنهاد می‌شد.

کودتا مانع از وقوع این مسیر طبیعی شد. اراده شاه، صرف‌نظر از بحث قانونی بودن یا نبودن انحلال مجلس، در جهت حاکمیت قانون نبود. اگر بود، از اقدام مبتنی بر حسن نیت مصدق در جهت بهره‌برداری فرصت‌طلبانه برای برانداختن دولت قانونی وی عمل نمی‌کرد. بازگشت ساخت سیاست به دوره محمدعلی‌شاه و رضاشاه در دوره بعد از کودتا چنان گویاست که انگیزه اصلی کودتا و حذف مصدق از عرصه سیاست را نمی‌توان روی انحلال مجلس هفدهم فرافکنی کرد. 3. ملی‌شدن صنعت نفت نادرست بود (الف) ملی‌شدن صنعت نفت مطالبه تاریخی استقلال‌طلبانه زمانه بود. اقدامی در طراز اقدام مهاتما گاندی در کسب اسقلال هند. این بحث که آیا ادامه همکاری با شرکت نفت ایران انگلیس در قالب قرارداد الحاقی 50-

50 (گس-گلشائیان) در سال 1328 بهتر بود یا ملی‌شدن صنعت نفت، پرسش اساسا نادرستی است. مسئله اصلی، استقلال ملی و خلع ید از یوغ استعمار بود. همان مسئله‌ای که در هند برای مهاتما گاندی ارزشمند بود.

تقلیل‌دادن نقش استعمار و مداخله آن در امور مختلف، به حد نقش شرکتی با فعالیت اقتصادی و تنظیم قراردادی با چنین شرکتی، به معنای نادیده‌گرفتن مسئله‌ای به نام استقلال ملی در متن تاریخی زخم‌خورده از مداخله‌های طولانی‌مدت استعمار و در نتیجه طرح مسئله یا

به‌هم‌پیوسته بعدی که در چارچوب اصل وابستگی به مسیر گذشته، به ناچار رقم می‌خوردند. مسیری که در نهایت موجب رجوع او به شاپور بختیار شد. این رجوع نشانه بارز و مهمی از پذیرش دیرهنگام حقانیت مصدق است.

ج) نفت یکی از منابع طبیعی است که درباره ملی‌بودن آن (در معنای مالکیت دولت) اتفاق نظر اساسی در همه جای جهان و در میان قریب به اتفاق اندیشمندان اقتصادی وجود دارد. مخالفان این نوع مالکیت، اندک بازارگرایان افراطی هستند که مانند اندک چپ‌های ضد بازار و ضد مالکیت



FILE - A Communist newspaper kiosk burned by pro-shah demonstrators after the coup d'etat which ousted Prime Minister Mohammad Mossadegh, in Tehran, Iran on Aug. 19, 1953. (AP Photo, File)

خصوصی، در چولگی‌هایی با درصد بسیار کوچک منحنی توزیع دیدگاه‌ها قرار می‌گیرند. صنعت نفت در نروژ ملی بوده است. نه کسی دولتمردان ملی‌کننده این صنعت در این کشور را پوپولیست نامیده و نه با ادعای دفاع از مالکیت خصوصی در پی خلع مالکیت دولت از چنین منبع طبیعی برآمده است. شرکت ملی نفت و گاز مکزیک (پمکس) با بیش از 116 میلیارد دلار ارزش دارایی در سال 2022 نمونه دیگر است. این ملی‌شدن مانع گذار مکزیک از نظم سیاسی بسته به نظم سیاسی باز مبتنی بر نظام حزبی و پارلمانی از سال 1989 به بعد نشده است.

پروپلماتیکی نادرست با پاسخ نادرست مرتبط با آن است. ب) ریشه اصلی تحولات منفی دهه‌های بعد از کودتا هیچ ربطی به ملی‌شدن صنعت نفت ندارد. بستن فضای سیاسی و سرکوب همه احزاب و حتی حذف افرادی مانند دکتر علی امینی از قدرت و از سال 1342 به بعد استبداد مطلق را برقرار کردن و در نهایت در سال 1353 به شعار «حزب فقط حزب رستاخیر» رسیدن، چه ربطی به ملی‌شدن صنعت نفت دارد؟ اگر شاه نه به اندازه مصدق، بلکه به اندازه نیمی از آن به روح و جان قانون اساسی مشروطه وفادار می‌ماند، نه کودتا پیش می‌آمد و نه رویدادهای

4. حزب توده در پی سوءاستفاده از مصدق بود

الف) حزب توده را به یکی از عوامل اصلی وقوع کودتا تبدیل کردن نیز حکایت همان تراژدی-کمدی تاریخ است. این حزب از سر تعصب نادرست و به شدت قابل نقد، در پی واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی بود که مصدق با طرح ایده «موازنه منفی» (نه واگذاری امتیاز به انگلیس و نه به شوروی) در برابر چنین فشاری ایستاد. انواع و اقسام برجسبها از جمله آلت دست امپریالیسم انگلیس و آمریکا بودن را به جان خرید ولی از ایده استقلال طلبانه خود کوتاه نیامد. بنابراین نزدیکی مصدق به حزب توده قلب واقعیت است.

در اینجا اگر عملکرد حزب توده قابل نقد باشد، از منظر چنین درخواستی و اعمال فشاری بر دولت مصدق و به نوعی زمینه سازی برای پیشبرد طرح کودتا و بازی کردن آن در میدان شاه و دربار است. به بیانی دیگر، اگر حزب توده با ایده موازنه منفی مصدق همراهی می کرد و در نتیجه مانع از بروز شکاف می شد، ممکن بود کودتا به موفقیت نرسد. هم نیروی اجتماعی این حزب در آن مقطع درخور توجه بود و هم اینکه با چنین موضعی در همان مسیری قرار می گرفت که در نهایت به چپ اروپایی مستقل از شوروی و حتی منتقد آن تبدیل می شد و در نتیجه گزک به دست آمریکا و انگلیس در چنین مقطع مهمی نمی داد.

ب) با وجود این نقد وارد بر عملکرد حزب توده، مستمسک قراردادن گرایش شوروی گرایی این حزب برای توجیه کودتا، نادرست و فرافکنی است؛ چراکه مصدق به لحاظ فکری وصل شدنی به شوروی نبود. پایگاه اجتماعی او نیز به ویژه با پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت، اساساً قابل قیاس با این حزب نبود. بنابراین اگر شاه و دربار واقعا در پی ممانعت از افتادن کشور در بیراهه های بودند که یک پیامدش امکان پیروزی چپ شوروی گرا و قرار گرفتن کشور در اردوگاه بلوک شرق بود، راهکار اساسی، حمایت از دولت ملی مصدق بود و نه براندازی آن. با تثبیت چنین دولتی و گذار از نظم سیاسی باز نوزاد و شکننده دهه 1320 به نظم سیاسی باز بالغ و پایدار در دهه 1330، حزب توده نمی توانست سرنوشتی جز سرنوشت احزاب

کمونیستی اروپایی پیدا کند. پیش از کودتا و در سال 1326، افراد برجسته ای مانند خلیل ملکی، جلال آل احمد، انور خامه ای و محمدعلی خنجی از این حزب جدا شده و در چارچوب جبهه ملی به فعالیت سیاسی پرداخته بودند. این روند با استمرار دولت مصدق می توانست سرعت و عمق بیشتری پیدا کند و حزب توده را به چپ اروپایی مستقل از شوروی تبدیل کند. عملکرد این حزب و سازمان مخفی نظامی آن در دوره یک سال بعد از کودتا نیز به اندازه کافی گویای جدی نبودن تهدید براندازی دولت مصدق یا شاه از سوی آن بود... کودتا و ممانعت از تعمیق نظم سیاسی باز نوزاد دهه 1320، امکان تبدیل حزب توده به چپ اروپایی را از بین برد.

کودتای 28 مرداد در قاب زمانی بلندتر: 2 خط سیر متفاوت کودتا را بدون قراردادن در قاب بلندتر زمانی نمی توان به درستی فهم کرد. انقلاب مشروطه، مهم ترین بزنگاه تاریخی در ایران معاصر است؛ لحظه ای از تاریخ که در آن مشروطه خواهان، مظفرالدین شاه را وادار به صدور فرمان مشروطه کردند و در برابر استبداد محمدعلی شاه ایستادند و اجازه ندادند آرمان حاکمیت قانون (نه در معنای بسیار محدود تأمین امنیت بلکه در قرائت عمیق و وسیع تر پاسخ گو بودن پادشاه به ملت) قربانی تمایل استبدادگرای محمدعلی شاه شود. جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، در مقام رویداد تاریخی مهمی که مهر پایانی بر قیومیت آشکار استعماری انگلستان بر سرزمین ایران زد و در عین حال تجلی اراده ملت و نمایندگان آن در مجلس بود، حلقه تکمیل کننده خط سیری است که با انقلاب مشروطه آغاز شد. در این میان مظفرالدین شاه و صدراعظم او مشیرالدوله را می توان جزئی از همین خط سیر در نظر گرفت؛ چراکه با پذیرش خواست و مطالبه مشروطه خواهان و صدور فرمان مشروطه و پذیرش اصلاحات مختلف مرتبط با این فرمان، نقش مهمی در گذار از نظم سیاسی بسته به نظم سیاسی باز نوظهور و نوزاد داشتند. انقلاب مشروطه، در اصل یکی از اجداد تاریخی انقلاب های موسوم به انقلاب های مخملی است؛ وقوع تحولی بنیادین و اساسی بدون جابه جایی رژیم سیاسی. همراهی

مظفرالدین شاه نقش مهمی در ثبت این تحول در تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر دارد. در نقطه مقابل، خط سیر به هم پیوسته دیگری وجود دارد که با محمدعلی شاه شروع شد و به کودتای 28 مرداد 1332 رسید. او در ابتدا متمم قانون اساسی را در 1286 تنفیذ کرد ولی بعد با حمایت نیروی نظامی قزاق روسی به فرماندهی لیاخوف، دستاورد انقلاب مشروطه را در تیر 1287 توپ باران کرد و با برقراری دوباره استبداد، مشروطه خواهانی مانند میرزا جهانگیرخان شیرازی (صور اسرافیل) و ملک المتکلمین را با حمایت مشروطه خواهان بر سر دار برد. این دوره، به دلیل ایستادگی مشروطه خواهان با پایگاه اجتماعی مردمی، نادولت مستعجل شد و عمرش به درازا نکشید. سردار اسعد بختیاری و سردار مریم بختیاری (از جنوب)، ستارخان و باقرخان (از تبریز) و محمودولی خان تنکابنی و پیرمخان (از رشت) با نیروهای شان در اردیبهشت 1288 به تهران حرکت و به ناچار محمدعلی شاه را وادار کردند که در 25 تیر همین سال تاج و تخت را رها کند (در ابتدا به سفارت روسیه پناهنده شد و سپس به بندر ادسا فرار کرد. از این تاریخ تا کودتای سوم اسفند 1299 سیدضیا و رضاخان (با حمایت انگلستان)، دوره ای از آزادی البته همراه با آشفتگی اوضاع ناشی از جنگ جهانی اول برقرار شد. کودتای سیدضیا و رضاخان و بعد پادشاهی رضاشاه حلقه دوم از خط سیر استبدادی است که با محمدعلی شاه شروع شد. وصف حال دوره صدراعظمی سیدضیا تا برافتادنش را یکی از رجل سیاسی مشهور رضاشاه، به این صورت بیان کرد: «یک سیدضیاءالدینی وارد این مملکت شده، عناصر شجاع ایران را اغفال کرد. به ملت خودش به استقلال مملکت خودش شبیخون زد. سوء قصد به استقلال مملکت کرد. مجلسی را که باید دایر بشود، تعطیل کرد. مصونیت نمایندگان ملت را که مطابق قانون اساسی از هر نوع تعرض مصون هستند، زیر پا گذاشت. عده ای از نمایندگان را توقیف و تبعید کرد. مجری سیاست دشمن استقلال ایران شد. مردمان زیرک را در حبس وارد کرد و بالاخره در ایران یک سکوت و یک سکونت قبرستانی را برقرار کرد.



نقش مجلس و تبدیل آن به «طویل» حکم قطعی بر چنین برداشتی می‌دهد. مصدق و شاه متعلق به دو خط سیر فکری متفاوت بودند؛ دو نوع جهان‌بینی و سرمشق فکری متفاوت را نمایندگی می‌کردند.

سمبلیزه‌کردن هرکدام از شخصیت‌های منطبق بر خط سیرهای مذکور، نظام فکری هر فرد و جریان فکری را بازتاب می‌دهد. این سمبلیزه‌کردن، در اصل، به معنای تجویز الگویی در چارچوب همان

چپ‌ستیزان کور فقط به آن توجه دارند).

سوم شهریور 1320 تا 28 مرداد 1332 نیز حلقه‌ای از خط سیر اول است که بر اثر خلأ قدرت ناشی از سقوط رضاشاه به وجود آمد. دوره‌ای درخشان از سیاست‌ورزی مبتنی بر نظام پارلمانی در تاریخ ایران که با کودتایی دیگر به بن‌بست رسید. این کودتا و استبداد متعاقب آن در سال‌های بعد از 28 مرداد 1332 نیز

از نقطه دارایی مملکت نباید فراموش کرد که سیدضیاءالدین هشت کرور دارایی مملکت را تفریط کرد و آن را مابین خود و همدستان و شرکای خود تقسیم.»

گوینده این جملات کسی نیست جز عبدالحسین تیمورتاش. البته مجلس مدنظر او، این اختیار را داشت که احمدشاه را برکنار و حکم تغییر سلسله پادشاهی از قاجار به پهلوی را صادر و زمینه را برای نشستن رضاشاه بر تخت شاهی فراهم کند.



شخصیت نمادین مدنظر برای لحظه اکنون است. طبیعی است که افراد و جریان‌هایی که به دلایلی مانند اشتراکات فامیلی یا حضور در قدرت در نظام پهلوی یا چپ‌ستیزی کور، از خط سیر استبدادی دفاع می‌کنند، ناچار از کشیدن پنجه به چهره مصدق، نماد وفاداری به قانون مشروطه هستند. ناچار از تحریف واقعیت برای جاناندازی گفتمان‌های نخ‌نمای خود هستند. در نقطه مقابل، آنانی که دغدغه آزادی (در معنای فرایندی صندوق رأی و فرصتی یا برابری قابل قبول اجتماعی) در سر دارند، نمی‌توانند جای نماد مصدق و خط سیر مشروطه‌خواهی را به نماد و خط سیر استبداد بدهند. تردیدی نیست چنین امری به معنای طرح اشتباهات و نقدها در چارچوب این خط سیر کلی نیست. این بحثی متفاوت است. منابع در دفتر روزنامه موجود است.

حلقه متأخرتری از خط سیر استبداد را شکل داد. جمع‌بندی: ناسازگاری خط سیر استبداد با دفاع از آزادی و حاکمیت رأی مردم به تعبیر اندیشمندان برجسته در حوزه‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین پایه اصلی موجودی سرمایه هر جامعه‌ای است. مصدق نماد آزادی و حاکمیت رأی مردم است. وی تکمیل‌کننده خطر سیری است که با انقلاب مشروطه آغاز شد و با نظم سیاسی باز نوزاد دهه 1320 تکامل یافت. در نقطه مقابل، محمدعلی‌شاه، رضاشاه و محمدرضاشاه نیز نماد تکراری و استبداد مطلقه هستند. حتی اگر کودتا کنار گذاشته شود، سابقه دوره پس از کودتا و «حزب فقط حزب رستاخیز» و به حاشیه بردن جایگاه و

این مجلس در سال‌های بعد در نگاه و اندیشه رضاشاه، به جایگاه «طویل» تنزل یافت و میراث مشروطه بار دیگر کلاً نقش بر زمین شد. پادشاه به جای سلطنت‌کردن، رفته‌رفته به حکومت مطلقه تک‌نفره تبدیل شد و نه تنها مخالفان فکری را از صحنه سیاست و زندگی به طرز شنیعی حذف کرد، بلکه یاران مهم و برجسته خود از جمله تیمورتاش و علی‌اکبر داور و نصرت‌الدوله فیروز را نیز از سر راه برداشت. در این مسیر چنان وحشتناک عمل کرد که به گفته محمود فروغی (فرزند محمدعلی فروغی، دو دوره نخست‌وزیر رضاشاه) به هنگام سقوط از تخت شاهی، حتی یک نفر نبود که سنگ او را بر سینه بزند (نقض شدید حقوق مالکیت و تصاحب اراضی مردم و مخالفان نیز نیازی به گفتن ندارد؛ همان حقی که هایک و فریدمن و

جبهه ملی ایران

هفتاد و سومین سالگرد قیام ملی سی تیر علی‌رغم فشارهای امنیتی در ابن بابویه برگزار شد

وحدت ملی را درس بزرگ برای امروز ایران خواند. در پایان #دکتر_حسین_موسویان رئیس شورای مرکزی #جبهه_ملی_ایران، پیام قیام ملی سی تیر را آزادی و استقلال دانست و گفت: در زمان کنونی نه استقلال داریم و نه آزادی. تنها راه ملت ایران برای عبور از این بحران‌ها، تحقق آزادی و استقلال و حاکم کردن قانون مبتنی بر حاکمیت ملی است. در پایان مراسم، شرکت کنندگان با گرامیداشت جانباختگان قیام ملی سی تیر، سرود ملی ای ایران را همخوانی کردند. گفتنی است این مراسم تحت فشار شدید امنیتی، عکس‌برداری و فیلم‌برداری از شرکت‌کنندگان توسط عوامل امنیتی و بازداشت موقت یکی از اعضای جبهه ملی ایران صورت گرفت.

روابط عمومی جبهه ملی ایران
۳۰ تیر ۱۴۰۴

دانست. او در ادامه گفت: جبهه ملی ایران سال ۹۷ پیشنهاد آزادی زندانیان سیاسی و حاکم شدن آزادی‌های اساسی، از جمله انتخابات آزاد برای برگزاری مجلس مؤسسان قانون اساسی را پیشنهاد کرد، اکنون طبقات مختلف جامعه خواستار برگزاری یک انتخابات برای مجلس مؤسسان قانون اساسی هستند. #دکتر_افشین_جعفرزاده عضو سازمان پزشکان جبهه ملی ایران، از نقش مخرب برخی عوامل در سقوط دولت ملی، پس از قیام سی تیر سخن گفت. پس از آن آقای #دکتر_حسن_امین مسئول سازمان حقوقدانان جبهه ملی ایران سخنانی پیرامون عشق به ایران ایراد کرد. در ادامه #دکتر_محمد_حسین_بنی‌اسدی، دبیرکل #نهیض_آزادی_ایران، رمز پیروزی قیام ملی سی تیر ۱۳۳۱ را وحدت همه احزاب و نیروهای سیاسی و اجتماعی دانست و این

طبق سنت سالیان، امروز ساعت ۱۸ در ابن بابویه شهرری، آیین یادبود #قیام_ملی_سی_تیر، با حضور هموندان، مسئولان تشکیلاتی و اعضای شورای مرکزی جبهه ملی ایران، نمایندگان هیات اجرائیه پان ایرانیسم و مسئولان نهضت آزادی ایران در کنار مزار جانباختگان آن قیام، تحت فشار شدید امنیتی برگزار و مزار شهدای قیام ملی ۳۰ تیر گل‌باران شد. درابتدای مراسم #دکتر_محسن_فرشاد سخنگوی #جبهه_ملی_ایران، هدف قیام سی تیر را مقابله با استبداد داخلی و مقابله با مداخله بیگانگان در ایران دانست. مجری برنامه خانم آرزو سلطانی سپس از #پروفسور_صادق_مسرت عضو هیئت رهبری اجرایی و دبیرکل #حزب_مردم_ایران درخواست کرد، به ایراد سخن پردازد. او رمز پیروزی قیام ملی سی تیر را وحدت ملی و همبستگی همه طبقات و احزاب

تسلیت به خانواده های گرانقدر صالحی و برومند

شورای مرکزی جبهه ملی ایران
تهران-۲۰ تیر ۱۴۰۴

ما این مصیبت را به خانواده های ارجمند صالحی و برومند، به ویژه به جناب آقای دکتر بهروز برومند پوینده دیر پای راه مصدق و نهضت ملی ایران تسلیت می‌گوییم.

با تاسف بسیار و اندوه بی پایان، از درگذشت بانو مهوش صالحی از اعضای قدیمی حزب ملت ایران و همسر همراه و همفکر جناب آقای دکتر بهروز برومند اطلاع یافتیم.

تسلیت به خاندان گرانقدر دکتر صدیقی

آزادی‌خواهان و طرفداران نهضت ملی ایران، تسلیت و دل‌آرام می‌گوییم. متعاقباً آیین خاکسپاری و مجلس یادبود ایشان به اطلاع خواهد رسید. شورای مرکزی جبهه ملی ایران تهران - ۱۰ مرداد ۱۴۰۴

با اندوه بسیار با خبر شدیم دکتر حسین (نیکنام) صدیقی پزشک فرهیخته کشور، از رهروان راه دکتر مصدق بزرگ، فرزند برومند دکتر غلام‌حسین صدیقی (وزیر کشور دکتر محمد مصدق و از رهبران نهضت ملی ایران و دانشمند برجسته) به دیار جاودانه شتافتند. ما این ضایعه تلخ را به همسر فرهیخته ایشان بانو مژده مهدوی، فرزندان: نیکزاد، نیکدخت و نیکی، خواهران ایشان بانوان آفرین و نیکو صدیقی و دیگر بستگان محترم صدیقی، مهدوی، عاملی و تمامی

حمله به بند زندانیان سیاسی، اعدام، تبعید و انتقال به مکان نامعلوم

نشده بود. این اقدام، موجی از خشم و نگرانی در میان فعالان حقوق بشر برانگیخت. است.

پس از این حمله، در ادامه فشارهای سازمان یافته علیه زندانیان سیاسی، سعید ماسوری، زندانی سیاسی با سابقه‌ای که ۲۵ سال بدون حتی یک روز مرخصی در زندان‌های مختلف کشور محبوس بوده است، بدون ارائه هیچ توضیحی، به زندان زاهدان تبعید شد. این تبعید ناگهانی و به مکانی با شرایط بسیار دشوار، تهدیدی مستقیم برای جان او به‌شمار می‌رود.

از سرنویشت سایر زندانیان سیاسی در قزلحصار، تا این لحظه، هیچ خبری در دست نیست. □□□

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



مأموران زندان قزلحصار با استفاده از دستبند، پابند و کیسه‌کشی روی سر زندانیان، آنان را به شدت مجروح کرده و سپس تمامی زندانیان سیاسی را به سلول‌های انفرادی منتقل کردند. از زمان این یورش تا لحظه انتشار این خبر، هیچ تماسی از سوی زندانیان با خانواده‌هایشان برقرار نشده و سلامت آنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

صبح یکشنبه ۵ مرداد، تنها یک روز پس از این حمله خشونت‌بار، دو زندانی سیاسی به نام‌های مهدی حسینی و بهروز احسانی، که از سلول‌های انفرادی بیرون آورده شده بودند، بدون اطلاع قبلی خانواده‌هایشان و بدون حق آخرین ملاقات، در زندان قزلحصار اعدام شدند. روند قضایی آنان با نقض فاحش عدالت همراه بود؛ چراکه درخواست اعاده دادرسی بارها از سوی دیوان عالی کشور رد شده و حتی مرحله دادگاه تجدیدنظر نیز طی

بر اساس اخبار منتشر شده در فضای مجازی، صبح روز شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۴، زندان قزلحصار صحنه‌ی یکی از خشونت‌بارترین حملات گارد ویژه به زندانیان سیاسی بود. به گفته منابع خبری، بیش از ۱۰۰ نفر از نیروهای مسلح گارد ویژه، به دستور مستقیم الله‌کرم عزیزی، رئیس زندان قزلحصار، و معاون او، حسن قبادی، با همراهی مأموران وزارت اطلاعات، مسئولان حفاظت و پاسداران بند، به واحد ۴ زندان - که محل نگهداری زندانیان سیاسی است - یورش بردند.

این یورش با حضور افرادی از جمله اسماعیل فرج‌نژاد (معاون زندان)، حسین کمره‌ای (رئیس حفاظت)، محمد سبزه‌مکان، رحیم فیضی، احمد شیرازی و فردی به نام فلاح صورت گرفت. در جریان آن، زندانیان با شدت تمام مورد ضرب و شتم، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی قرار گرفتند.

در ادامه این سرکوب خشونت‌بار،



می تراود مهتاب،
می درخشد شبتاب.
نیست یکدم شکند خواب به چشم کس و لیک،
غم این خفته ی چند،
خواب در چشم ترم می شکند.



نگران با من استاده سحر،
صبح می خواهد از من،
کز مبارک دم او، آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر،
در جگر لیکن خاری،
از ره این سفرم می شکند.

نازک آرای تن ساق گلی،
که به جانش کیشتم،
و به جان دادمش آب،
ای دریغا ! به برم می شکند.
دست ها می سایم،
تا دری بگشایم.
بر عبث می پایم،
که به درکس آید،
در و دیوار بهم ریخته شان،
برسرم می شکند.
می تراود مهتاب
می درخشد شبتاب.
مانده پای آبله از راه دراز،
بر دم دهکده مردی تنها،
کوله بارش بردوش،
دست او بر در، می گوید با خود:
غم این خفته ی چند،
خواب در چشم ترم می شکند.

«نه فراموش

می کنیم، نه

می بخشیم»



دادگاه انقلاب برای علی یونسی و امیرحسین مرادی حکم حبس جدید صادر کرد



علی یونسی و امیرحسین مرادی (عکسها مربوط به قبل از سال ۱۳۹۹ است)

سحرگاه چهارشنبه ۲۱ خرداد اعدام کرد و در پی این اقدام، زندانیان سیاسی بند چهار زندان اوین از جمله علی یونسی و امیرحسین مرادی در واکنش به آن تحصن کردند.

علی یونسی و امیرحسین مرادی در فروردین سال ۱۳۹۹ بازداشت و هر یک از آنها به ۱۶ سال زندان محکوم شدند. این حکم در مرحله تجدیدنظر به شش سال و هشت ماه کاهش یافت.

این دو از مدال‌آوران المپیادهای نجوم و اختراعات کشور هستند و موفقیت‌های بین‌المللی نیز کسب کرده‌اند؛ علی یونسی مدال طلای المپیاد جهانی نجوم در چین را نیز در کارنامه دارد.

اتهام‌های آن‌ها مواردی از قبیل «افساد فی‌الارض»، «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی با هدف اقدام علیه امنیت ملی» عنوان شد و زندانی شدن این دو دانشجوی نخبه محکومیت گسترده‌ای را در داخل و خارج از ایران در پی داشت.

واکنش به این حکم در شبکه ایکس نوشت «سرتا پای نظام ورشکسته‌تان تحت نفوذ کشورهای مختلف است، اما به یک جوان ۲۵ ساله که بیش از پنج سال بدون یک روز مرخصی در زندان بوده، اتهام می‌زنید که باعث تقویت اسرائیل شده و حکم جدید زندان می‌دهید.»

برادر علی یونسی می‌گوید دلیل حکم صادرشده برای برادرش گزارش «دروغ» هدایت‌الله فرزادی، رئیس زندان اوین، علیه علی یونسی بوده است مبنی بر این‌که پس از کشته شدن حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله لبنان توسط اسرائیل، او شیرینی پخش کرده است.

به‌گفته رضا یونسی، تحصن و اعتراض زندانیان پس از اعدام مجاهد کورکور، مورد دیگری که بوده که براساس گزارش رئیس زندان اوین مبنای صدور حکم جدید علیه علی یونسی قرار گرفته است.

مجاهد کورکور شهروند معترض اهل ایزد بود که جمهوری اسلامی او را

۱۹ مرداد/۱۴۰۴
رادیو فردا

دادگاه انقلاب، امیرحسین مرادی و علی یونسی، دو دانشجوی نخبه و زندانی سیاسی را که از سال ۱۳۹۹ محکومیت شش سال و هشت ماه حبس خود را بدون یک روز مرخصی می‌گذرانند، به تحمل ۱۵ ماه حبس دیگر به اتهام «تبلیغ علیه نظام» محکوم کرد.

مصطفی نیلی، وکیل این دانشجویان زندانی، روز شنبه ۱۸ مرداد با اعلام این خبر افزود علی یونسی به‌اتهام «تأیید و تقویت رژیم» اسرائیل به پنج سال حبس در زندان کرمان نیز محکوم شده است.

براساس این حکم که شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران آن را صادر کرده، علی یونسی «از دسترسی به استفاده از هرگونه فضای مجازی و ارتباط تلفنی با خارج از زندان مگر در موارد ضروری با نظارت شخص مدیر زندان» هم منع شده است.

رضا یونسی برادر علی یونسی در



بهار الماسی

شعر بهار الماسی با روایت اول شخص جمع («نشستیم»، «به تماشای مرگ طبیعت نشستیم») مسئولیت‌پذیری جمعی را القا

می‌کند که از فرد فراتر رفته و جامعه را به عنوان یک کل در قبال نابودی طبیعت متهم می‌کند. این «ما» نه اشاره به گروهی خاص، بلکه نماینده‌ی بشریتی است که با بی‌عملی و انفعال خود به ویرانی محیط زیست دامن زده است. شاعر با این انتخاب زبانی، از خودنگری فردی فاصله گرفته و به جای سرزنش تک‌تک افراد، بر گناه جمعی تأکید می‌کند. عباراتی مانند «میان انبوهی از انکار» و «پشت به رودخانه‌های نا» نشان می‌دهد که این بی‌تفاوتی، ویژگی عمومی جامعه‌ی انسانی است، نه خطایی شخصی. حتی

زمانی که طبیعت با نمادهای خشم (باد، طوفان، آتش) واکنش نشان می‌دهد، انسان‌ها همچنان در وضعیتی «بلا تکلیف» و منفعل باقی می‌مانند که این خود تقویت‌کننده‌ی ایده‌ی مسئولیت مشترک است.

تأثیر روایت جمعی در ایجاد حس شرم زیست‌محیطی

استفاده از «ما» مخاطب را نیز در این دایره‌ی گناه وارد می‌کند و او را از موضع تماشاگر صرف به مشارکت‌کننده‌ی غیرمستقیم این فاجعه تبدیل می‌کند. شاعر با پرهیز از اشاره به «تو» یا «من»، از هرگونه فرار فردی از بار این مسئولیت جلوگیری می‌کند. تصویر پایانی شعر نمادی از انتخاب جمعی بشر برای نادیده گرفتن احیای طبیعت است. اینجا «تماشا» نه یک کنش بی‌ضرر، بلکه همدستی در نابودی است. در نتیجه، شعر با روایت جمعی خود، نه تنها احساس گناه را عمومی می‌سازد، بلکه پرسش‌های اساسی

مطرح می‌کند: آیا این «ما» می‌تواند پیش از آنکه طبیعت به‌طور کامل بمیرد، از انفعال خارج شود؟ بهار الماسی، شاعر، کنشگر فرهنگی و مهندس ساکن تورنتو، دارای مدرک نویسندگی خلاق و دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات بینارشته‌ای با تمرکز بر مطالعات فرهنگی است. آثارش با فرم‌های غیرخطی و تصویرهای لایه‌مند، روایت‌های مسلط را به چالش می‌کشد. او در ترجمه، تولید محتوای فرهنگی، آموزش و پروژه‌های جمعی مانند پادکست و کنش‌های فمینیستی فعال است. الماسی چهار مجموعه شعر منتشر کرده: دختر خرداد (۱۳۹۴) با محوریت زنانگی و مسائل اجتماعی، حروف سربی (۱۳۹۶) پروژه‌ای مشارکتی درباره خلق جمعی، منظومه‌ی بی‌قطر و قد (۱۳۹۸) درباره ماندن یا رفتن در ویرانی و تجربه مهاجرت، و یک سر و هزار صدا (۱۳۹۹) با روایتی سیال و بدن‌محور از عشق و سوگواری.

«مرگ طبیعت»

در حیاتِ انفرادیِ خود

لپ‌گود

زیر یک آسمان غبار

نشستیم، رو به جنگل چنار

به تماشای مرگِ طبیعتِ رو به موت

رو به زوال

می‌هوت

بی آن‌که زیرنویسی از تصویر بگذرد

«این مرگ زرد، ظالمانه بود» که:

از درد، از دور،

لپ‌گور نشستیم

میان انبوهی از انکار

که پخشای پسرگرد را دود می‌کرد و می‌مکید

بر سیگار

انگار که ابر

انگار که خواب

انگار که خاک

آتش در هفت جهت می‌سوخت

و کسی آن‌همه خاکستر را گردن نگرفت

که در رگها تنوره می‌کشید

جز باد

که با دهانی باز

و هلهله‌ای که فقط درخور بوران بود

از فرط بی‌قراری به جانمان افتاد

بی آنکه برای آنهمه آشوب و آژ

سقفی از هنجار قائل باشد



حدی از تردید

طوفان بود

که میان زمین و هوا

میان حلقه‌ی اضداد، که ما --

می‌کرد و می‌چرخید «هو»

و ما

درست جایی که آب به قله رو می‌کرد

و او به ما

در مسیر تبانی مطلق زیانه‌ها

پشت به رودخانه‌های نا

به تماشای مرگ طبیعت نشستیم

روی زمین

بلا تکلیف

بی اعنتنا

گشایش کریدور زنگه‌زور در شمال غرب کشور بمثابة از دست رفتن امتیاز ترانزیتی کشور ایران

منافع متقابل، با رعایت حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورهای منطقه و بدون مداخلات خارجی باشد.»

با این حال، در سایه بی‌تفاوتی رئیس‌جمهور پزشکیان، کریدور زنگه‌زور رسماً آغاز به کار کرد و وزارت خارجه آمریکا طرح انزوای ایران در قفقاز جنوبی را کلید زد. گویی عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران، در خواب زمستانی به سر می‌برد. رئیس‌جمهور آذربایجان و نخست‌وزیر ارمنستان

برخی کشورهای آسیای مرکزی کاهش خواهد یافت.

بر اساس گزارش رسانه‌هایی چون رویترز و العربیه، طبق طرح دولت ترامپ، کریدور زنگه‌زور به مدت ۹۹ سال تحت مدیریت مستقیم کنسرسیومی تحت حمایت ایالات متحده قرار خواهد گرفت. این به معنای حضور اقتصادی و اطلاعاتی - امنیتی آمریکا در جنوب ارمنستان و نزدیکی مرزهای شمال غرب ایران



ناخدا محمد فارسی



توافق صلح میان دو کشور را در کاخ سفید و در حضور رئیس‌جمهور آمریکا امضا کردند و همزمان طرح راه‌اندازی کریدور زنگه‌زور نیز عملیاتی شد. این مسیر، آذربایجان را به نخجوان متصل و مسیر ترانزیتی اروپا به دریای مازندران، ترکمنستان و حتی چین را از طریق ترکیه برقرار می‌کند (۲). این تحول بخشی از توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین را، که قرار بود از سواحل دریای عمان به اروپا از مسیر شمال غرب ایران پیوند بخورد، بی‌اثر خواهد کرد.

این توافق همچنین به اروپا امکان می‌دهد گاز و نفت دریای خزر را بدون عبور از خاک ایران یا روسیه از مسیر زنگه‌زور به اروپا منتقل کند؛ اقدامی که می‌تواند رقابت‌پذیری صادرات انرژی ایران را در بازار جهانی کاهش دهد.

وزارت امور خارجه ایران در بیانیه‌ای اعلام کرده است: «ایجاد مسیرهای ارتباطی و رفع انسداد شبکه‌های مواصلاتی زمانی در خدمت ثبات، امنیت و توسعه اقتصادی ملت‌های منطقه خواهد بود که در چارچوب

وزارت امور خارجه ایران به توافق میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان با میانجیگری آمریکا واکنش نشان داد. به گزارش ایرنا، این وزارتخانه تأکید کرده است که ایران با دقت روندهای جاری در منطقه قفقاز جنوبی را دنبال می‌کند (۱). مسیر سنتی اتصال آذربایجان به نخجوان تا کنون از طریق ایران عبور می‌کرد. اما اگر کریدور زنگه‌زور فعال شود، آذربایجان دیگر نیازی به استفاده از مسیر زمینی خاک ایران نخواهد داشت؛ به این معنا که اهمیت ترانزیتی ایران، برای آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و حتی

در نوامبر ۲۰۲۰، همزمان با جنگ و صلح میان آذربایجان و ارمنستان، نقدی بر سکوت مرگبار نظام اسلامی در قبال این تحولات منتشر کردیم. آیت‌الله خامنه‌ای در آن زمان از بازگشت موج اعتراضات آبان ۱۳۹۸ هراس داشت و تنها بر سرکوب خیزش مردمی تمرکز کرده بود. در واقع، ایران از معادلات حل بحران مرزی شمال غرب کشور کنار گذاشته شد؛ مشابه ماجرای توافق ننگین کنوانسیون قزاقستان در تقسیم‌بندی دریای مازندران. مردم ایران زمانی از آن توافق مطلع شدند که حسن روحانی برای امضای آن به قزاقستان رفت. اکنون نیز دولت، به دلیل شکست در جنگ ۱۲ روزه، توان مقابله با قرارداد صلح ارمنستان و آذربایجان و فعال شدن کریدور زنگه‌زور را ندارد.

در همان سال، خبرگزاری فارس مقاله‌ای از احسان موحدیان، پژوهشگر روابط بین‌الملل، منتشر کرد که هشدار می‌داد در نتیجه این توافق، نوار مرزی ایران با ارمنستان از دست خواهد رفت و ایران در شمال، کاملاً هم‌مرز با جمهوری آذربایجان می‌شود (۳). با اعمال سیاست آمریکا، ایران در عرصه بین‌الملل به ویژه خاورمیانه، از یک بازیگر مؤثر به کشوری منزوی تنزل خواهد یافت و منافع اقتصادی و امنیتی آن با همکاری آمریکا، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان به شدت تهدید می‌شود.

طبق مفاد قرارداد صلح جنگ ۴۵ روزه، چندین منطقه از جمله آغ‌دام، قازاخ، کلبجار و لاجین به آذربایجان واگذار شد. مهم‌تر آنکه کریدور زنگه‌زور با عرض حداقل ۵ تا ۱۰ کیلومتر ایجاد می‌شود و امنیت آن تحت کنترل مستقیم آذربایجان خواهد بود. اکنون با قرارداد ۹۹ ساله، آمریکا نیز به همسایه شمال غرب ایران بدل شده است.

پس از جنگ ۴۵ روزه، کنترل مناطق واگذار شده به آذربایجان به دست نیروهای روسیه سپرده شد و بیش از دو هزار نیروی حافظ صلح روسی در منطقه حضور یافتند. اما با درگیری روسیه در جنگ اوکراین، آمریکا و اروپا جای خالی روسیه را پر کردند و با توافق اخیر، واشنگتن رسماً وارد عرصه تجارت و نفوذ ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی شد.

روزنامه ینی‌شفق ترکیه نیز در نوامبر ۲۰۲۰ هشدار داده بود که ایران دیگر با قره‌باغ مرزی نخواهد داشت و مرز با ارمنستان از میان خواهد رفت. این در حالی است که ارمنستان شریک اقتصادی مهم ایران بوده و پروژه‌های مشترک از جمله تهاتر برق و گاز و فعالیت‌های عمرانی ایران در این کشور احتمالاً منتفی می‌شود. همچنین کریدور شمال - جنوب برای اتصال خلیج فارس به دریای سیاه، قفقاز و آسیای میانه با چالش جدی روبه‌رو خواهد شد.

دولت ایران به دلیل بی‌کفایتی رژیم، در تحولات قره‌باغ بازنده مطلق بوده و پس از شکست در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل بیش از پیش تضعیف شده است. تحریم‌ها، بحران اقتصادی، ضعف دولت و بی‌خردی دیپلماسی رژیم، حاکمیت ملی ایران را به شدت تضعیف و کشور را به انزوا کشانده است.

در این میان، علی‌اکبر ولایتی، مشاور رهبر جمهوری اسلامی، در ۹ آگوست اعلام کرد که ایران «با روسیه یا بدون روسیه، مانع ایجاد کریدور آمریکایی در قفقاز خواهد شد»؛ اظهاراتی که بیشتر شبیه شعارهای تبلیغاتی سپاه پیش از جنگ ۱۲ روزه است (۴). همان‌طور که در آن جنگ، ادعای نابودی اسرائیل و منافع آمریکا به سرعت نقش بر آب شد.

با توجه به شرایط کنونی، ملت ایران به‌ویژه جوانان راهی جز عبور از این رژیم قرون‌وسطایی ندارند. مقاومت مدنی شامل اعتصابات و اعتراضات مردمی باید ادامه یابد تا امکان سرکوب از دست حاکمیت گرفته شود. تجربه جنبش‌های اعتراضی ۱۳۸۸، دی‌ماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ نشان داده که اتحاد ملی می‌تواند رژیم را به زانو درآورد و حتی نیروهای نظامی و انتظامی را به صف مردم بکشاند.

نظام اسلامی پس از شکست در جنگ ۱۲ روزه و از دست دادن فرماندهان سپاهی، مدیران و دانشمندان کلیدی، توان اداره کشور و حفاظت از تمامیت ارضی را ندارد. در چنین شرایط بحرانی، وظیفه نیروها و تشکلهای سیاسی داخل و خارج

کشور، ایجاد یک آترناتیو مؤثر با گفتمانی ملی و دموکراتیک است.

در حال حاضر، سه جریان اصلی ادعای آترناتیو بودن دارند: پادشاهی‌خواهان، سازمان مجاهدین خلق، و جریان اصلاح‌طلبی به رهبری میرحسین موسوی و گروهی از کنشگران سیاسی (که بسیاری از آنان در زندان هستند). با نگاهی واقع‌بینانه، حرکت میرحسین موسوی و همراهان داخل کشور، به دلیل پیوند با جامعه، شاید شانس بیشتری برای نقش‌آفرینی داشته باشد.

پاینده ایران

ناخدا محمد فارسی

۱۱ آگوست ۲۰۲۵

1 - <https://www.irna.ir/news/85908662/>

2 - <https://english.alarabiya.net/News/middle-east/2025/08/09/iran-will-block-trumpbrokered-corridor-in-caucasus-adviser-to-iranian-leader-says>

3 - <https://www.farsnews.ir/news/13990823000074>

4 - <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1404/05/18/3372497/>

اردشیر لطفعلیان

جدال اندیشه با چماق



جدال اندیشه
با چماق
داستانی
قدیمی ست،
داستانی به
کهنگی
قدمت حضور
انسان بر

روی این کرهٔ خاکی. انسان موجودی با قابلیت برای اندیشه ورزی زاده شد، هر چند که در آغاز این اندیشه نزد او صیقل ندیده و رشد نیافته بود. همین اندیشه بود که انسان را از دیگر جانداران ممتاز کرد. اما طبع حیوانی نیز همیشه با او همراه بود. اندیشه آدمی را در جهت تعالی روح و احساس، کشف رازهای طبیعت، ابداع و اکتشاف، بنیاد گذاشتن نهاد های

سودمند اجتماعی، نوشتن و سرودن و آفریدن و نیز قانونمندی و نظم و دادگری پیش برد. اما طبع حیوانی نیز که خودخواهی، انحصارگری، زیاده طلبی و سلطه جویی و زورگویی از آن می زاید، در تضاد با بخش اندیشگی همچنان در آدمی زنده ماند. میان این دو بخش از ساختار وجود انسان از همان ابتدای خلقت نبردی بی امان درگیر شد که بی وقفه ادامه یافت و این نبرد دائمی و پایان ناپذیر است. "مولانا جلال الدین بلخی" اندیشمند و سُرایندهٔ بزرگ در دفتر دوم مثنوی معنوی با اشاره به حدیثی از آفرینش خلق عالم در سه گونه به نام های «فرشته، آدمی، حیوان» یاد می کند و دربارهٔ گونه‌ای که «آدمی» باشد، چنین می گوید:

وان سوّم هست آدمیزاد و بشر
از فرشته نیمی و نیمیش خر
نیم خر خود مایل سفلی بود
نیم دیگر مایل علوی بود
تا کدامین غالب آید در نبرد
زین دونیمه تا کدامین برد نرد

و این نبرد است که یکی از جلوه های آن همان جدال اندیشه با چماق است. صاحبان چماق را در واقع می توان نمایندگان بخش حیوانی بشریت دانست. آنها همواره اندیشه را دشمن داشته و از رشد و شکوفایی آن در هراس بوده‌اند. برای به بند کشیدن اندیشه و بازداشتن نیمهٔ برتر

با اندوه و شرمساری باید اذعان کرد که در میهن کهنسال ما ایران در بیشتر دوران ها، زور چماق بر نیروی اندیشه چربیده است. پس شگفت نیست که کشوری با موهبت‌های بیکران طبیعی، مردمی هوشمند و مستعد و جغرافیایی ممتاز، در بسیاری از دوره های تاریخ خود با اوضاعی پریشان و نابسامان دست به گریبان بوده و در آن عدل و مروت و دانش و آزادی در معرض انواع تجاوز و تجاوز قرار داشته است.

در آن سرزمین مردم از هزاران سال پیش بارها و بارها برای پایان دادن به سلطهٔ چماق از هر نوع آن به پا خاسته و با نثار خون و جان و فدا کردن خان و مان، انحصارگران قدرت را به زیر کشیده اند تا حکومت عدل و قانون، جانشین زور و چماق شود و اندیشه میدانی برای نشر و نما داشته باشد. اما هر بار شوربختانه این چیرگی دیر نپائیده و دشمنان اندیشه و شیفتگان قدرت بی مهار، پس از کوتاه زمانی بار دیگر بر اوضاع تسلط یافته اند.

آدمی از نمو و تعالی، در درازای تاریخ، شیوه های گوناگونی از حبس و بند و شکنجه و امحاء جسمانی اندیشه وران تا پدیدآوردن فضاهاى تعصب و تحجر و نابرداری به کار رفته است.

چه بسا روزگارانی که خداوندان چماق خود را فرمانروای مطلق جهان پنداشته و چنین انگاشته اند که اندیشه را برای همیشه به بند کشیده اند و دیگر هیچگاه دغدغه ای از جانب آن نخواهند داشت. اما اندیشه نیز درگیردار دیرین و همیشگی خود با چماق، نشان داده است که بندپذیر نیست و درست در همان وقتی که صاحبان زور دور را یکسر به کام خود پنداشته و اندیشه وران را برای همیشه سرکوفته و رام انگاشته اند، ناگاه از جایی که هیچ انتظارش نمی رفته سر بر آورده است. چنین بوده که اندیشه در رسوخ آرام و نهانی خود تا قلب اردوگاه‌های جهل و تعصب و خودکامگی پیش رفته و سرانجام، دژهای مهیب و به ظاهر مستحکم قدرت آنها را چون خانه های مقوایی از هم گسیخته است.

در هر سرزمینی که اندیشه بر چماق چیرگی داشته، آزادی و آبادی و رفاه و سعادت نیز آشیان گزیده و در هر جا که چماق بر اندیشه پیروزی یافته، نصیب مردمان چیزی جز نکبت، ذلت و فقر و فساد و اختناق نبوده است.



ایران ما عرصه بر صاحبان اندیشه و شیفتگان آزادی همچنان تنگ است که بود. هنوز همه جای آن خاک کهن جولانگاه چماق به دستان است که می زنند، می گُشنند، ویران می کنند، محاکمات فرمایشی برپا می دارند، هر کس را که بخواهند به زندان می افکنند و هر کس را که میل کنند به بالای چوبه دار می فرستند.

غاصبان قدرت که وعده برقرای همه آزادی های مستقر در پیشرفته ترین جوامع دنیا را می دادند، در این چهل و چند ساله به راستی که روی خودکامگان و ستم پیشگان و چپاولگران و فساد گستران دهه ها و قرن های پیشین را از هر نظر سفید کرده اند. کار نامه سیاهی که اینان با دستاویز دین در کشتار بی شمار دگر اندیشان انباشتن زندان ها از کسانی که تنها گناهشان مطالبه حکومت قانون و برخورداری از حقوق به رسمیت شناخته شده آدمی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد بوده اند، با آنچه که در تیره ترین ادوار تاریخ ایران بر مردم ما گذشته است برابری می کند.

اما خداوندان چماق با همه گستاخی و بی پروایی که یافته اند و احساس کاذب چیرگی که به آنها دست داده است باید بدانند که این نبرد هنوز پایان نیافته است. صاحبان اندیشه و دوستداران آزادی و معتقدان به شأن و کرامت انسانی اگرچه به سختی زخم خورده و آسیب دیده اند، هنوز از پای ننشسته اند.

خبر بد برای اردوگاه چماق، پشت کردن نسل جوان به آن و پیوستن دانشگاه ها، این نخستین کانون خردگرایی و اندیشه به صف مبارزات آزادیخواهانه مردم است. دیگر اینکه، دژهای زور و خودکامگی و با وجود مقاومت سرسختانه پاسبانان این دژها در سطح جهان یکی بعد از دیگری در حال فرو ریختن بوده اند و زود باشد که نوبت سرزمین رنج دیده ما نیز فرا رسد تا همه باهم آن سروده شورانگیز حافظ را بخوانیم که:

شد آنکه اهل نظر بر کناره می رفتند هزار گونه سخن بر دهان و لب خاموش

۱۳۵۷ روی داد. با پیروزی انقلاب، امیدی بزرگ نیز به فرا رسیدن روزگاری نو، روزگار چیرگی قطعی و نهایی اندیشه در چماق در دلها فروزان شد. اما بهار زیبای آزادی که پس از آن خیزش تاریخی در ایران به گل نشست باز هم در آن سرزمین بلا کشیده عمری کوتاه داشت و دیری نگذشت که به قول خواجه شیراز «عقاب جور» بار دیگر بر همه جا بال گشود و استبدادی به مراتب کربه تر و خشن تر جانشین استبداد پیشین شد.

امروز هم که بیش از چهل و شش سال از آن رویداد تاریخی می گذرد، در

تاریخ ما از اینگونه به پا خاستن ها فراوان به یاد دارد. خیزش مزدکیان در عهد فرمانروایی ساسانیان، قیام های ابومسلم و یعقوب لیث و بابک و افشین در دوران سلطه عرب ها، جنبش اصلاح طلبی به هدایت میرزا تقی خان امیرکبیر در عصر ناصری، انقلاب مشروطه در آغاز قرن بیستم و نهضت ملی ایران، به رهبری محمد مصدق در آغاز دهه ۱۹۵۰ تنها نمونه های معروف تر و شناخته شده تر این خیزش های به شمار می روند.

آخرین خیزش بزرگ و فراگیر مردمی در کشور ما برای به پایان آوردن حکومت زور و خودکامگی در بهمن

پیروزی فکر بر عصبانیت



محض تبدیل شده بود، چوئن لای دو درس تعیین کننده از بودائیسیم و کنفوسیوس آموخته بود: **فهمیدن دقیق یک موضوع تنها با رجوع به Fact قابل تحقق است و اینکه «عمل باید در قالب «شرایط» باشد.** چوئن لای از اول انقلاب چین، ابتدا وزیر خارجه و سپس نخست وزیر بود و مائو او را در فهم جهان، منحصر به فرد می دانست زیرا خودش بومی و روستایی بود. مائو غرق در آرزوهای خود بود و به تعبیر مترجم انگلیسی زبانش ((Sidney Rottenberg، این آرزوها و خواسته های غیر واقعی، مستقیم و غیر مستقیم باعث مرگ میلیون ها چینی شد. شاید از یک منظر بتوان چوئن لای که عملاً نفر دوم چین در دوره زعامت مائو بود و ۱۰ ماه زودتر از او از دنیا رفت را یکی از تعیین کننده ترین سیاست مداران قرن گذشته قلمداد کرد: او به عنوان وزیر خارجه و نخست وزیر، ۲۷ سال در کنار مائو بود و در عین حال، به فکر قدرت و ثروت ملی چین بود و «مائو زدایی» کرد.

هنری کیسینجر می گوید: محک زدن عملکرد و موفقیت یک وزیر خارجه با این شاخص قابل شناسایی است که آنچه او در صحنه خارجی انجام می دهد، ابتدا در داخل مورد اجماع هیأت حاکمه و افکار عمومی قرار گرفته باشد. شاید مهم ترین واژه در رساله دکترای کیسینجر (A World Restored: Metternich, Castlereagh and the Problems of Peace 1812-1822) واژه نظم یا سامان (Order) باشد. او و چوئن لای هر دو در پی ثبات و نظم و تداوم بودند. هر دو بنیان این ثبات را در داخل می دانستند و اصولاً این یک اندیشه اجتماعی-سیاسی اروپایی است که چوئن لای به خوبی در اقامت ۵ ساله خود در غرب اروپا آنرا دریافت. بنیان تفکرات چوئن لای، جلوگیری از تسلط و نفوذ خارجی بر چین، قرار نگرفتنش در زیرمجموعه اتحاد جماهیر شوروی و اعتبار بین المللی بود. تحقق این اهداف، صنعتی شدن و قدرت اقتصادی چین بود. سیاست خارجی و دیپلماسی حکم جاده صاف کن و

نزاع میان کشورها و افراد ضرورتاً مذموم نیست. آنچه اهمیت دارد موضوع و گستره نزاع است. اینکه کشوری یا فردی به جمع بندی برسد که باید نزاع کند یا تعامل، کنار بیاید یا حتی عقب نشینی، می تواند سرنوشت ساز باشد. ملت ها و اشخاصی که این درجه بندی ها را می آموزند و با حوصله آنها را به کار می گیرند، بهتر از زندگی استفاده می کنند. اگر از این نویسنده پرسیده شود: مصداق مناسبی برای این موضوع چیست؟ خواهد گفت: چین و شخص **چوئن لای** (۱۲۷۶-۱۲۵۴ / ۱۸۹۸-۱۹۷۶، Zhou Enlai) بعضی تصور می کنند معمار چین نوین دنگ شائو پینگ است. در حالی که مطالعه دقیق تر تاریخ معاصر چین مشخص می کند که فکر، شخصیت و عملکرد چوئن لای از ۱۹۴۹ (زمان پیروزی انقلاب چین) تا ۱۹۷۶ (زمان مرگ او) به مدت ۲۷ سال نه تنها مسیر اقتصادی و سیاسی چین را تغییر داد بلکه با موقعیت فعلی چین، مسیر تحولات جهانی را رقم زد.

از زمانی که چوئن لای در ۸ ژانویه ۱۹۷۶ (۱۸ دی ۱۳۵۴) فوت کرده، حدود پانصد کتاب، ۵۰۰۰ مقاله علمی و چندین مستند در مورد او تهیه شده است. چوئن لای در ۱۷ سالگی برای تحصیلات دانشگاهی به ژاپن رفت و در آنجا با مارکسیسم آشنا شد. بعد از دو سال عازم فرانسه شد و برای ۵ سال از نزدیک، تحولات فرانسه، آلمان و انگلستان را مشاهده کرد. وقتی در کانون مرکزی رهبران چین مطالعه می کنیم متوجه می شویم چوئن لای از دو ویژگی متمایز برخوردار است:

- ۱- او قبل از آنکه مارکسیست باشد، دانش آموخته مکتب کنفوسیوسی بود؛
- ۲- او تنها فردی بود در نخبگان که تجربه مشاهده مستقیم از جهان را داشت.

مائو فقط دو بار به سفر رفت و در این دو بار با استالین و خروشچف ملاقات کرد. در حالی که مائو از کنفوسیوسیسم بیزار بود و علاقه ای به یادگیری اصول و متدولوژی آن نداشت و در دوره جوانی و میان سالی به یک فردی با ذهن انتزاعی

غلطک را داشت. چوئن لای بدون آنکه با مائو درگیر شود و اعتماد او را از دست دهد، با آرامی، قدم به قدم، با حوصله در داخل منظومه جهان بینی مائو سیر می کرد و نیازهای روانی او برای تمجید و تأیید را تأمین می کرد ولی در عین حال او را متوجه می ساخت که قدرت چین، حزب کمونیست و از همه مهم تر، قدرت مائو در سایه مستعد کردن محیط بین المللی، حداقل سازی تضادهای خارجی، توازن میان نیروهای متخاصم و گفت و گوهای بدون وقفه با همه دشمنان است. یکی از ویژگی های چوئن لای که دوست و دشمن، داخلی و خارجی و عموم در مورد او می گویند: ادب، تربیت، عفت کلام، نزاکت و اخلاقی بودن او بود. در سنت کنفوسیوسی به این خصلت که بسیار تأکید می شود، Junzi می گویند و او در چین نماد Junzi است.

کیسینجر می گوید: دشمن نظم و سامان و سیستم، جایجا شدن مسایل مهم با غیر مهم است. او می گوید: «سیمان نظم و سامان در قابل اتکا بودن است.» به همین دلیل سیاستمداران اروپایی تبار آمریکایی، سیاست و رفتار اروپایی ها که از ثبات به مراتب بیشتری نسبت به آمریکا برخوردار است را بیشتر می پسندند.

برژینسکی در کنفرانسی در سال ۲۰۰۹ انتقادگونه مطرح کرد که سیاستمداران در آمریکا «استراتژیست های پاره وقت هستند.»

چوئن لای در شرایطی که در مدیریت و بدنه حزب کمونیست چین، عموماً همه شعارهای ضد آمریکایی می دادند، توانست به نوعی آرام آرام اقناع ایجاد کند تا از سال ۱۹۵۵ و آغاز مشاجرات دو قدرت کمونیستی چین و شوروی، ۱۳۰ ملاقات بین سفیرای چین و آمریکا در لهستان را پیش ببرد. او با ۳ اصل توانست ایدئولوژیک ترین افراد را قانع کند: کاهش سوء محاسبات، روشن کردن نیت و تبیین پیشنهادات. این ملاقات ها ۱۶ سال قبل از مذاکرات رسمی چوئن لای با نیکسون و کیسینجر بود. از یک طرف، آمریکا در مرزهای جنوبی و شرقی چین در ویتنام، کره و ژاپن حضور داشت و از طرفی دیگر شوروی در مرزهای ۸۰۰۰ کیلومتری خود با چین، یک میلیون نیروی نظامی با موشک های هسته ای رو به شهرهای چین مستقر کرده بود.

چوئن لای در سال ۱۹۵۵ در سفرها و ملاقات های خود به اقصی نقاط جهان، هدف چین را صنعتی شدن و رشد اقتصادی اعلام می کرد و می گفت که یک جهان صلح آمیز می تواند چنین هدفی را تحقق بخشد. تمام تلاش چوئن لای این بود که در داخل و خارج، همه را نسبت به پی آمدهای جنگ و تقابل نظامی هشدار دهد. او با ادبیات آرام، شمرده و توأم با اعتماد به نفس رسماً می گفت که چین در پی جنگ با هیچ کشور دور و نزدیک نیست. او با آرامش و استدلال و دور از نمایش سیاسی توانست مائو را متقاعد کند که برای در امان ماندن از یک دشمن نزدیک، باید با یک دشمن دورتر به ائتلاف و همکاری رسید. از همین بنیان فکری استفاده کرد تا گفت و گو با آمریکا را به عنوان ضرورتی برای جابجا کردن تنظیمات ذهن رهبران کرمالین به کار گیرد. کار کردن با ذهن و شخصیت مائو، کار سهلی نبود. مردی که محصور بود. جهان را ندیده بود، عطش تمجید داشت. مانند صدام حسین، کسی جرأت نمی کرد حتی در ذهن خود، مائو را نقد کند. او ظاهر می شد و دیگران را توجیه می کرد که چگونه مسایل را تعریف و تحلیل کنند زیرا فقط یک تحلیل وجود داشت. همه از مطرح کردن داده ها و تحلیل های

نامأنوس با ناخودآگاه مائو، پرهیز می کردند. تمامی سوالات و پاسخ ها از قبل مشخص بود. این تقصیر مائو نبود. هر ایده ای که نقد نشود، در معرض واکنش های متفاوت قرار نگیرد و چکش نخورد، دیگر ایده نیست، بلکه جزمیت است. چوئن لای در چنین قالبی، منافع ملی چین، قدرت ملی چین و هدف اقتصادگرایی را با هزاران قدم و طی سال های متمادی پیش برد. چوئن لای می دانست که مهم ترین قدرت چانه زنی چین در برابر دشمنان دور و نزدیک، قدرت تسلیحات هسته ای است که در سال ۱۹۶۴ رسماً به وقوع پیوست. در تمام مدتی که چین در پی قدرت هسته ای بود با جهان، ملایم و آرام تعامل کرد و وقتی آن را بدست آورد به روش اتصال و یا مرتبط کردن متغیرها به یکدیگر متوسل شد (Linkage). در دوره ای که چین، فضای مذاکرات سیاسی در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ را با آمریکا و شوروی فراهم می کرد، ۱۱ آزمایش هسته ای انجام داد.

چوئن لای با جزییات باور نکردنی، تحولات جهانی را با تیم بسیار کوچکی دنبال می کرد و تاکتیک ها و استراتژی های خود را در قالب واقعیات و Fact های جهانی تنظیم می نمود. مائو از اینکه تحلیل ها و محاسبات چوئن لای به جایگاه او لطمه ای وارد نمی کرد، و به تدریج مسایل داخلی را نیز مساعدت می بخشید، خرسند بود و از او حمایت می کرد. چوئن لای از فقر مردم چین و توانایی کشور کوچکی مانند ژاپن در تحمیل خواسته های خود به چینی ها به شدت رنج می برد و با هدف اجماع در داخل و صلح در خارج، به دنبال ایجاد شرایطی بود تا چین را به قدرتمندی اقتصادی برساند. دیپلماسی و سیاست خارجی برای او برگرفته از رهیافت Lloyd George نخست وزیر بریتانیا به معنای چانه زدن و خرید کالا به قیمت مناسب بود. سیاست خارجی برای او هدف نبود بلکه افق و تمرکز اقدامات او برای داخل و قدرتمند کردن داخل بود که هم اکنون پس از نیم قرن قابل استناد است. عملکرد چوئن لای شاهدهی بر یکی از دقیق ترین تعاریف قدرت است: **کشوری قدرت دارد که بتواند دستور کار محیط بیرونی و اگر توانست جهانی را تنظیم کند؛ امری که امروز چین حداقل در امور تجاری، تولیدی، فن آوری، مالی، و سرمایه گذاری می تواند انجام دهد**

و روسیه از چنین توانی محروم است. چوئن لای از خود می پرسید: چرا چین که زمانی امپراطوری قدرتمندی بود، چنین اسیر فتودالیسم داخلی و نفوذ خارجی شده است؟ دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در تغییر افکار به سوی انقلاب چین و ایجاد انسجام سیاسی تعیین کننده بودند.

John Dewey که از یکم تا ۱۹ ماه مه ۱۹۱۹ در دانشگاه های چین پیرامون «فلسفه عملی» سخنرانی کرد، معتقد بود تا افکار چینی ها تغییر نیابند، چین متحول نخواهد شد. یکی از اندیشمندانی که در شکل گیری افکار چوئن لای اثر گذاشت، فیلسوف چینی (Wang Fuzhi ۱۶۱۹-۱۶۹۲) بود که سقوط امپراطوری Ming (1644-1368) را ناشی از آن دانست که رهبران امپراطوری از فهم واقعیت ها عاجز ماندند و در عمارت های ذهنی که خود بنا کرده بودند در نهایت مدفون شدند. چوئن لای چه در نسبت استدلالی و روانی خود با مائو و چه در فرایند اجماع سازی درون حزبی، تلاش های موفقیت آمیزی داشت تا اثبات کند که اگر چینی ها افکار خود را تغییر ندهند و درک عینی از جهان نداشته باشند، به حاکمیت و استقلال دست نخواهند یافت و از نفوذ خارجی رها نخواهند شد. جهان، جهان رقابتی است و اگر کشوری در داخل قوی نشود، نمی تواند در خارج قوی عمل کند. قوی شدن در داخل برای چوئن لای، قدرت تولیدی، مالی و فناوری بود.

این نویسنده حدود بیست سال پیش با یک محقق چینی آشنا شد و در حین مباحث علمی متوجه شد که فرد چینی، فقط و فقط متخصص تحولات سال ۱۹۵۰ (یکسال پس از انقلاب) است. محقق چینی گفت که در رابطه با آن یک سال، پنج کتاب تألیف کرده است. هدف از این نکته، اشاره به حجم و گستردگی و پیچیدگی مسایل چین است. چوئن لای چه در ۲۵ سال فعالیت سیاسی و تشکیلاتی قبل از انقلاب و چه ۲۷ سال وزارت و نخست وزیری پس از انقلاب، به قدری با حوصله، دقت، آرامش، دوراندیشی، تعامل، ادب، واکنشی نبودن، صبر و آمادگی برای فهم موضوعات و تضادها عمل کرد که مسیر چین و بلکه جهان را تغییر داد.

هامر شولد، سیاست مدارِ سوئدی که دبیرکل سازمان ملل از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۱ بود، در مورد او گفته بود: قدری تحقیر آمیز است اگر بگویم که چوئن لای یک مغز فرا انسانی دارد و من بهتر از او در سیاست خارجی ندیده ام. همینطور کیسینجر گفته است: مانو در جلسات متکلم وحده بود ولی چوئن لای می گذاشت همه نظر دهند. مانو در پی حذف مخالفین خود بود ولی چوئن لای می خواست آنها را اقناع کند. مانو زبان تلخی داشت ولی چوئن لای با کلماتش نفوذ می کرد. مانو خیلی حالات فیلسوفانه داشت، ولی چوئن لای خود را مذاکره کننده می دانست. مانو می خواست تاریخ را سرعت بخشد، ولی چوئن لای به دنبال بهره برداری از اوضاع فعلی بود. در آخر کیسینجر می گوید او یکی از دو یا سه نفری است که مرا به شدت تحت تأثیر قرار داده اند. نیکسون که بعد از ریاست جمهوری اش ۱۰ کتاب نوشت و انرژی کاری در مقیاس کهکشانی ها داشت، در مورد چوئن لای معتقد بود که بدون ابعاد پیچیدهٔ روانی و دقت بحث و فهم او، عادی سازی و به سرانجام رساندن مذاکرات چین و آمریکا امکان پذیر نبود.

چوئن لای چند ویژگی بارز داشت که در سیاست مداران امروزی به ندرت دیده می شود:

۱- او هیچ وقت در صحبت کردن و مذاکره عصبانی نمی شد زیرا آن را نشانهٔ عدم اعتماد به نفس، ضعف های انباشته شده درونی و نداشتن افق درازمدت می دانست. او اعتقاد داشت باید واقعیت را پذیرفت و به نحو احسن از آن بهره جست؛ آموزه ای کنفوسیوسی که بسیار به درد سیاست ورزی می خورد. داشتن آرزوهای بلند و دست نیافتنی، وقت تلف کردن است. فهمیدن آنچه هم اکنون جاری است، خود هنر تعیین کننده ای است. عصبانیت، انعکاس ضعف است. خلق و خوی تند در سیاست نشانهٔ بی برنامه گی است. وقتی فردی عصبانی باشد، توان انتخاب واژگان دقیق و اثرگذار در صحبت کردن را از دست می دهد. چوئن لای عصبانی نمی شد، حذف نمی کرد و چون فکر می کرد در سیاست منافع و افکار بالذات

متفاوت و متضاد هستند، باید با روش هم پوشانی حرکت کرد تا تخطئهٔ افکار و حذف. او هم در داخل این روش را پیش گرفت و هم در خارج. دنگ شائو پینگ که به نوعی شاگرد چوئن لای محسوب می شود با ظرافت های خاص خودش تلاش می کرد به همه بگوید الگوی ما مانو نیست، بلکه چوئن لای با ادب، آرام، ملایم، فکور، با حوصله، مدنی و جذب کننده است.

۲- بر خلاف مانو که جهان را ندیده بود، چوئن لای، آدم دیده بود. قدرت مقایسه داشت. غرق در ذهن و درون خود نبود. نیاز به تمجید را با آموزه های کنفوسیوسی از خود دور کرده بود. او آموخته بود میان سکوت و فعالیت، وقت شناس باشد. آدم دیدن می تواند زندگی آدمی را دگرگون کند. اگر اطرافیان یک مجری، کم و بیش افراد یکسانی باشند، فکر و نقد و تأمل و تغییر تعطیل می شوند. آدمی باید تشنهٔ دیدن چند نفر درست و حسابی در هر هفته باشد تا رشد کند. عموم اشتباهات فردی و غیر فردی ناشی از این است که یک ذهنیت، بدون آنکه محک بخورد اجرا می شود. مهم ترین خاصیتِ دموکراسی این است که نمی گذارد تنها یک ذهنیت در یک جامعه حاکم شود. چون چوئن لای آدم دیده بود و مرتب آدم می دید و «در معرض اندیشه های مختلف» بود، علیرغم کار در یک نظام دیکتاتوری، پلورالیست بود و با ذهن باز و متکثر به دنبال تحلیل و راه حل می رفت. مزیت جامعه باز این است که تعداد اشتباهات را کاهش می دهد. آمریکایی ها نام ملاقات های محرمانهٔ کیسینجر و چوئن لای را که از طریق پروازهای پاکستان به چین انجام می شد، Polo نامیدند که برگرفته از نام جهانگرد ایتالیایی Marco Polo بود که با شرایط محدود و غیر قابل تصور قرن سیزدهم حتی به چین هم سفر کرده بود تا بیاموزد و تغییر کند (-۱۳۲۴ تا ۱۲۵۴).

۳- اگر مدیری باهوش باشد می گویم بر خود و برنامه ها و عملکرد خود دقت دارد و مسلط است. اما اگر چند درجه جلوتر برویم، می گویم نه تنها این مدیر باهوش است بلکه «پی آمد» آنچه که می گوید و عمل می کند را دقیق می سنجد. این تفاوت میان دو واژه است: اینکه به کسی بگویم شما «دروغگو» هستید

یا بگویم شما «راستگو نیستید». اثرگذاری روانی و پی آمد روانی این دو جمله بسیار وسیع است. درک «پی آمد»، یک توانایی روانشناسانهٔ منحصر به فرد است. همین ویژگی شاید باعث شد بریتانیا دو قرن بر جهان حکمرانی کند. یک دانشگاهی انگلیسی روزی به این نویسنده گفت: من نمی دانم چرا این آمریکایی ها دنبال گسترش دموکراسی هستند. مگر راحت است که همه دموکراتیک شوند؟ شاهکار چوئن لای این بود که هر جمله خطاب به شوروی، ژاپن، آمریکا و اروپایی ها را ده ها بار مرور می کرد و سپس بیان می نمود و این مرور شامل بررسی پی آمدهای استنباطی و دریافتی مخاطبان نیز می شد.

۴- چوئن لای مهم ترین کار دیپلماسی را ایجاد رفتارهای با ثبات می دانست. او با صبر و حوصله به دنبال این نوع روابط، با دوست و دشمن چین بود. آمریکا و شوروی هر دو به دنبال انزوای چین و بی اهمیت دانستن (Irrelevance) این کشور در روابط جهانی بودند. چوئن لای می خواست حتی خصومت میان چین و شوروی را ضابطه مند کند. به همین دلیل مذاکرات دائمی با آمریکا و شوروی را مفید می دانست تا قاعده مندی تحقق یابد. این قاعده مندی ها ابدی و Fixed نیستند و مراقبت می خواهند. نکتهٔ کانونی در عملکرد و نظام فکری چوئن لای، قدرتمند کردن، ثبات سیاسی، رشد اقتصادی و امنیت ملی چین بود. هدف تغییر محیط خارجی نبود. تمام اهتمام ها برای اندرون بود.

میراث چوئن لای شاید شاهد دیگری بر این ضرب المثل اروپایی است که: شخصیت سرنوشت ساز است (Character is destiny). بدون شخصیت آرام و غیر عصبانی و سنجیده نمی توان افکار خوب و منطقی را بکار بست. چوئن لای یک دشمن را متعادل کرد (شوروی)، با دیگری دوست شد تا از آن بهره گیرد (آمریکا). سومی در همسایگی را هم سرچای خودش نشاند (ژاپن). دعوا کردن هم با اصول باشد بهتر است.

یک ضرب المثل چینی می گوید: به دنبال انتقام گیری از دشمن نباشید. کنار رودخانه بنشینید. آب، جسد او را می آورد.

چهره کریه استبداد و خشونت همچنان بر قامت این نظام، حرف اول و آخر است

استبداد و خشونت هم چنان بر قامت این نظام حرف اول و آخر است.

اینک به عنوان یک زن وطن‌پرست و آزادی‌خواه، توصیه می‌کنم آمران و عاملان این فاجعه از زندانیان افتخار

خانمان‌برانداز و شیوه‌های استبدادی داخلی علیه ملت ایران کوتاه بیاید و به توصیه دلسوزان ملت، به عنوان اولین قدم، زندانیان سیاسی را آزاد کند و ساحت اندیشه و قلم را از سیاهی سانسور پاک کند.

زهرا رهنورد: به

عنوان یک زن وطن‌پرست و آزادی‌خواه، توصیه می‌کنم آمران و عاملان این



آفرین و مقاوم و مجروح و از ملت عذرخواهی و همه زندانیان را آزاد کنند و به جای لجبازی با ملت بزرگ ایران روال دیگری را سرشار از همدلی و فروتنی با ملت پیشه خود سازند، کنار ملت و نه علیه ملت. / سهام نیوز ۱۹ مرداد ۱۴۰۴

ملت امیدوار بود بر لطمات سهمگین جنگی که انتخاب و سلیقه مردم نبود، از سوی حاکمان بر جان مردم مرحم نهاده شود. اما دریغا، که حاکمان بر خشونت و ظلم و ستم افزودند، و با اعدام فرزندان منتقد مردم، و همزمان با سرکوب و کشاندن زندانیان سیاسی با قُل و زنجیر و ضرب و جرح و شتم، این آزادگان سرفراز را، از این زندان به آن زندان کشاندند و خون بر چهره نجیب‌شان پاشیدند و زخم بر دست و پای... شگفتا که چهره کریه

فاجعه از زندانیان افتخار آفرین و مقاوم و مجروح و از ملت عذرخواهی و همه زندانیان را آزاد کنند و به جای لجبازی با ملت بزرگ ایران روال دیگری را سرشار از همدلی و فروتنی با ملت پیشه خود سازند، کنار ملت و نه علیه ملت...

به نام خداوند مهربانی‌ها
ملت امیدوار بود که پس از جنگ دوازده روزه، حاکمیت، با تفکر و تعقل و خود انتقادی، از سیاستهای خارجی

نهاد صنفی معلمان ایران: هاشم خواستار در زندان

مشهد تحت شکنجه روانی است



شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران گزارش داد که هاشم خواستار، فعال صنفی معلمان و زندانی سیاسی، در بند ۱/۶ زندان وکیل‌آباد مشهد تحت فشارهای شدید و شرایطی غیرانسانی به سر می‌برد.

بر اساس گزارش این شورا، خواستار که سابقه‌ای طولانی در دفاع از حقوق معلمان و مردم دارد، در شرایطی نگهداری می‌شود که «مصادق آشکار شکنجه روانی و نقض حقوق ابتدایی یک زندانی» است.

خواستار یکی از امضاکنندگان «بیانیه ۱۴ فعال مدنی و سیاسی برای استعفاي خامنه‌ای و تغییر قانون اساسی» در تابستان سال ۹۸ است. امضاکنندگان این بیانیه در سال‌های گذشته تحت فشار و بازداشت قرار گرفتند و تعدادی از آنها با حکم‌های چندین ساله زندان روبه‌رو شدند.

طبق گزارش‌ها، او به‌طور مداوم به صورت ایزوله نگهداری شده و از ارتباط با سایر زندانیان محروم است.

همچنین اتاق او کاملاً تحت کنترل دوربین‌های مداربسته قرار دارد که این اقدام نقض حریم شخصی و کرامت انسانی او محسوب می‌شود.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران نوشت که محدودیت شدید در تماس تلفنی، نبود امکانات ابتدایی، و تنها یک ساعت هواخوری در روز، از دیگر جلوه‌های فشار سیستماتیک و غیرانسانی علیه اوست.

زندان وکیل‌آباد، یکی از زندان‌های مخوف ایران است و پیش‌تر نیز به دلیل شرایط غیرانسانی و رفتارهای سرکوبگرانه با زندانیان سیاسی مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار گرفته است.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران هشدار داد که تداوم این وضعیت می‌تواند جان و سلامت

جامعه بین‌المللی خواسته‌اند اقداماتی فوری و قاطع برای بررسی انواع شکنجه‌ها و مرگ‌های متعاقب آن انجام دهد و جمهوری اسلامی را در برابر جنایاتش علیه زندانیان سیاسی پاسخگو کند.

برخی زندانیان سیاسی مانند سهیل عربی، هاشم خواستار و کیانوش سنجری پیش‌تر درباره شکنجه‌ها در زندان‌های جمهوری اسلامی اطلاع‌رسانی کرده‌اند.

روانی این زندانی سیاسی و سایر زندانیان را به‌طور جدی تهدید کند و مسئولیت مستقیم آن متوجه مقامات قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی خواهد بود.

این شورا ضمن حمایت از این معلم زندانی و سایر معلمان در بند، خواستار آزادی بی‌قید و شرط تمامی



زندان‌های سیاسی شد. استفاده از شکنجه نه یک استثنا، بلکه روشی رایج و فراگیر در زندان‌های جمهوری اسلامی است. پیش‌تر نهادهای حقوق بشری از

زنان شاهنامه

اندیشمند، متکی به خود و آزاده



شاه، از تصمیم و انتخابش عقب نمی‌نشیند. حاصل این بی‌باکی، زایش رستم است؛ نماد پهلوانی ایران. رودابه نماینده‌ی زنانی است که صدای دل خود را می‌شنوند و به آن اعتماد دارند، حتی اگر دنیا علیه‌شان باشد. وقتی همه او را به خاطر موی سپید زال سرزنش می‌کنند، بی‌اعتنا به مخالفت‌های فرهنگی و سیاسی، عاشقانه به زال دل می‌سپارد و می‌گوید:

که من عاشقم همچو بحر دمان
ازو بر شده موج تا آسمان

پر از پور سام است روشن دلم
به خواب اندر اندیشه زو نگسلم

همیشه دلم در غم مهر اوست
شب و روزم اندیشه چهر اوست

زنانه در سنت ایرانی است. در این نوشتار، نگاهی کوتاه خواهیم داشت به شماری از زنان شاهنامه که می‌توانند الهام‌بخش مبارزه‌ی زنان امروز ایران باشند.

رودابه - صدای زنانه، شور عاشقانه، استقلال رأی

شاهزاده‌ی کابل، بی‌واهمه از فرهنگ مردسالار، دل به زال می‌سپارد و خود پیش‌قدم گفت‌وگو با او می‌شود. وقتی شاهان ایران و کابل مخالفت می‌کنند، عقب نمی‌نشیند. رودابه نماد شور عاشقانه و استقلال رأی زنی است که صدای دل و عقل خود را می‌شنود و از آن شرم ندارد.

او عشق را با استقلال در می‌آمیزد. خود به زال دل می‌بندد و پیش‌قدم خواستگاری می‌شود؛ در روزگاری که حتی نام بردن از چنین کاری برای زنان تابو بوده است. در برابر پدر و فرمان

در روزگاری که دختران و زنان ایرانی در خیابان، زندان و تبعید فریاد آزادی سر می‌دهند، بازخوانی چهره‌های زنانه در میراث فرهنگی مان‌نه‌تنها ضرورتی ادبی، بلکه وظیفه‌ای سیاسی و فرهنگی است. در بطن شاهنامه، این حماسه‌ی بزرگ، زنانی حضور دارند که نماد شجاعت، خرد، استقلال رأی و عشق آگاهانه‌اند. آنان در لحظه‌هایی حساس و بحرانی، تصمیم‌گیرنده، ناجی، رزمنده یا مادرانی آینده‌ساز می‌شوند.

زنان شاهنامه، گرچه در جهانی مردسالار زندگی می‌کنند، اما در بزنگاه‌های تاریخی، رکن عقلانیت، تصمیم‌گیری و مقاومت در برابر استبداد به شمار می‌آیند. امروز نیز زنان ایران در بزنگاه تاریخی ایستاده‌اند. بازخوانی زنان شاهنامه نه صرفاً حسرتی برای گذشته، بلکه ضرورتی برای بازیابی روایت قدرت

صحنه‌ی دیدار شبانه‌ی زال و رودابه، هیچ شباهتی به خسرو و شیرین، لیلی و مجنون یا رومئو و ژولیت ندارد. شادابی و جوانی این دلدادگان، در نخستین دیدار، بوی بهاری به همراه دارد. رودابه، سیه‌چشم و گیسوکمند، چون سروی بر بام می‌درخشد، و زال که از دور پدیدار می‌شود، بی‌نیاز از عشوه و ناز، بی‌آه و ناله‌های سوزناک، بی‌گدایی عشق، یار را می‌خواند و با زبانی شیرین به زال خوش‌آمد می‌گوید.

وقار و بزرگی زنان شاهنامه به‌ویژه در صحنه‌هایی می‌درخشد که در برابر پهلوانان یا مردان خودخواه و خودکامه، با استقلال رأی و اتکای به خود، استوار می‌ایستند. مهرباب، پدر رودابه، مردی خودسر و نادان، وقتی از ماجرای عشق زال و رودابه آگاه می‌شود، از خشم دیوانه می‌گردد و قصد جان دختر را می‌کند. سیندخت، مادر رودابه، از بیم جان دختر، از او می‌خواهد که از عشقش بگذرد، و به‌زاری نزد پدر رود. اما رودابه پاسخ می‌دهد:

بدو گفت رودابه پیرایه چیست
به‌جای سرمایه بی‌مایه چیست

روان مرا پور سام است جفت
چرا آشکارا نباید نهفت

به پیش پدر شد چو خورشید شرق
به یاقوت و زر اندرون گشته غرق

رودابه پس از پیوند با زال و زادن رستم، در خاندان فرمانروایان زابلستان جایگاهی بلند می‌یابد. هنگامی که اسفندیار به زابلستان می‌رسد، از رستم می‌خواهد انجمنی از بزرگان قوم فراهم آورد تا پیام گشتاسپ را با آنان در میان بگذارد. نام بردن از رودابه در این انجمن، نشان‌دهنده‌ی منزلت اجتماعی-سیاسی اوست:

همه دوده اکنون نباید نشست
زدن رای و سودن بدین کار دست

زواره، فرامرز و دستان سام
جهان‌دیده رودابه‌ی نیک‌نام

مشورت، رای‌زنی با زنان، و حضور آنان در تصمیم‌گیری‌های بنیادی، از ویژگی‌های روایت‌های شاهنامه است. یکی دیگر از برجسته‌ترین نمونه‌های این زنان خردمند و مسئول، سیندخت، مادر رودابه است.

**سیندخت - سیاستمدار
شوخ طبع و نابغه**

سیندخت با تدبیر و سیاست، مانع وقوع جنگ میان دو کشور می‌شود؛ بی‌آنکه خونی ریخته شود، بی‌آنکه کشتاری صورت گیرد؛ تنها با گفت‌وگو و خرد زبانه. او نشان می‌دهد که سیاست و مصلحت‌اندیشی، صرفاً اموری مردانه نیستند:

زنی کو بُد پاک و روشن‌سرشت
زبانش ز گفتار نیکو سرشت

خردمند و بیدار و هوشیار بود
همی با خرد کام دل یار بود

حضور سیندخت در شاهنامه کوتاه است و برخلاف دخترش رودابه، در رشته داستان‌های خاندان سیستان و زابلستان ماندگار نیست. اما در همان گذر کوتاه، خوش می‌درخشد.

نبوغ سیندخت در گشودن بن‌بست‌ها و گذار از بحران‌ها نمایان است. بانوی نخست کابلستان، بتی شبستانی نیست که بی‌خیال در کاخ بنشیند و به سرگرمی‌های زنان بپردازد. او آن‌گاه که شوهرش، مهرباب، درمی‌ماند، دلیرانه مسئولیت پاسداری از شهر و قوم خویش را برعهده می‌گیرد. منوچهرشاه به سام پهلوان فرمان داده است که کابل را به آتش بکشد و یک تن از تبار ضحاک را زنده نگذارد تا زال و رودابه به هم نرسند. سیندخت، در تنهایی، می‌اندیشد که چه باید کرد؟ راه‌حلی که می‌یابد، شگفت و پرخطر است، و مسئولیتی که در این بحران می‌پذیرد، در شاهنامه بی‌همتاست: سیندخت ناشناس به دیدار سام می‌رود.

صحنه دیدار سیندخت با سام، ابهت و شکوهی خاص دارد. این رویارویی زن و مردی است خردمند و مهربان. هر دو شوخ‌طبع‌اند، ظریف، و پای‌بند به آداب. سیندخت که می‌داند نجات کابل در دستان نیرومند سام است، باید چنان سنجیده سخن بگوید که در دل پهلوان اثر کند.

سام، که آشکارا سخنان این زن ناشناس بر دلش نشسته، می‌خواهد بداند او کیست و از رودابه چه می‌داند. اما سیندخت هشیار، راز نمی‌گشاید و پهلوان را تشنه نگه می‌دارد تا شهر خود و جان مردمانش را برهاند. هوشیاری سیندخت چون گلی در بهار گل می‌دهد. سام دست سیندخت را در دست می‌گیرد و پیمانی محکم می‌بندد که به کابل حمله نکند. ناگفته پیداست که سام هرگز پیمان نمی‌شکند:

من اینک به پیش توأم مستمند

بکش گر کشی، ور ببندی، ببند

دل بی‌گناهان کابل مسوز
کجا تیره‌روز اندر آید به روز

سخن‌ها چو بشنید از او پهلوان
زنی دید با رای و روشن‌روان

به رخ چون بهار و به بالا چو سرو
میانش چو غرو و به رفتن تدرو

چنین داد پاسخ که پیمان من
درست است اگر بگسلد جان من

تو با کابل و هر که پیوند تست
بمانید شادان دل و تندرست

**تهمینه - زنی که خود
انتخاب می‌کند**

تهمینه، شبانه نزد رستم می‌رود و با صدایی رسا و روشن می‌گوید که او را به همسری می‌خواهد. نه شرم دارد، نه تردید می‌کند، زنی کنش‌گر است؛ دختر شاه سمنگان که با شهامتی تمام از رستم خواستگاری می‌کند و می‌گوید: «تو آن مردی هستی که لایق منی. من تو را می‌خواهم. می‌خواهم پسری از تو در کنارم باشد.» در قالبی زنانه، آرام و نجیب، قدرت تصمیم‌گیری و استقلال خود را آشکار می‌سازد.

آوازه تهمینه، مادر سهراب، به سبب همین جسارت او در دیدار شبانه با رستم است. سنت و مذهب، فردیت و آزادی انسانی - به‌ویژه آزادی زنان - را به بند می‌کشند. تهمینه این بند را آگاهانه می‌گسلد؛ و برای رسیدن به آرمان خود، رضایت پدر و حضور موبد در عقد زناشویی را نادیده می‌گیرد:

پرسید از او، گفت: نام تو چیست؟ چه
جویی شب تار؟ کام تو چیست؟

چنین داد پاسخ که: تهمینه‌ام
تو گوئی که از غم، بدو نیمه‌ام

تو رام کنون، گر بخواهی مرا
نبیند جز این مرغ و ماهی مرا

یکی آن‌که بر تو چنین گشته‌ام
خرد را ز بهر هوا هشته‌ام

دگر آن‌که از تو، مرا کردگار
نشاند یکی پورم اندر کنار

تهمینه نماد زنانی است که در جامعه‌ای سرکوب‌گر، خود با استقلال رای و آگاهانه تصمیم می‌گیرند، عمل می‌کنند، و قهرمان می‌زایند.

گردآفرید - جنگجو، خردمند و خودباور

گردآفرید با پوشش مردانه و شجاعت تمام، با جامه رزم به میدان نبرد با سهراب می‌رود. در جهانی مردسالار، نه پنهان می‌شود، نه تسلیم؛ بلکه با توان جسم و ذهن خویش می‌جنگد. آنگاه که اسیر می‌شود، با زبان و تدبیر، دل سهراب را نرم می‌کند و از مهلکه می‌رهد.

کجا نام او بود گردآفرید
زمانه ز مادر چنین ناورید

چنان ننگش آمد ز کار هجیر
که شد لاله‌رنگش به کردار قیر

پوشید دژ سواران جنگ
نبود اندر آن کار جای درنگ

نهان کرد گیسو به زیر زره
بزد بر سر ترگ رومی گره

فرود آمد از دژ به کردار شیر
کمر بر میان، بادپایی به زیر

گردآفرید، نماد زنانی است که در خط مقدم مبارزه‌اند؛ چه در خیابان، چه در قلم، چه در رسانه. نماد استقلال، شجاعت، و زیرکی زنانه در دل میدان جنگ. او نه در حاشیه، بلکه همواره در متن نبرد ایستاده است.

منیژه - وفادار، آزاده، با عزت نفس، ضد قدرت پدرسالار

منیژه، دختر افراسیاب است، اما دل در گرو بیژن دارد. پدرش او را طرد می‌کند، اما او کنار محبوبش می‌ماند و سال‌ها او را پنهان می‌سازد. منیژه به بهای همه‌چیز، به انتخابش وفادار می‌ماند. برای عشقش، از همه‌چیز می‌گذرد؛ کاخ، پدر، موقعیت اجتماعی. عاشقانه و آزاد، خود انتخاب می‌کند.

منیژه، نماد زنانی‌ست که آزادی در انتخاب را به قیمت طرد شدن از ساختارهای قدرت می‌خرند و به جای ایستادن کنار قدرت، در کنار حقیقت می‌ایستند. او سال‌ها با رنج و فقر در کنار معشوق خود باقی می‌ماند و سرانجام، در آزادی او نقش بنیادی ایفا می‌کند.

فرانک - مادر آزاده، خردمند و آرمان‌خواه

همسر فرانک به‌دست ضحاک کشته

شده، اما او پسرش فریدون را در غاری بزرگ می‌کند تا روزی پادشاهی عادل و دادخواه شود. نماد مادرائی که در فقر و ترس، فرزندان برای آینده بهتر می‌پروراند. تمام زندگی‌اش را وقف ساختن نسلی از آزادی‌خواهی و مقاومت می‌کند. وقتی فریدون به قدرت می‌رسد، او را با فرزاندگی پند می‌دهد.

زنی بود پاکیزه و خوب‌چهر
خردمند و بینا و با رای مهر

بیوشید و بگریخت با کودک خرد
کوه اندرون شد شبان و سحر

همی پروریدش به دامن چو جان
به راهی که ناپد بدو بدگمان

فرانک نمایندهٔ مادران ایران است که فرزندان‌شان را برای آزادی تربیت کرده‌اند؛ مادران خاوران، مادران انقلاب زن، زندگی، آزادی.

فرنگیس - نجیب‌زاده وفادار، نماد پایداری

فرنگیس، دختر افراسیاب پادشاه توران و همسر سیاوش، مادر کی‌خسرو است. او پس از شهادت سیاوش به دست گرسیوز، با صبر و شکیبایی، فرزندش را در میان سختی‌ها پرورش می‌دهد تا روزی انتقام خون پدر را بگیرد. فرنگیس با وجود آن‌که از خاندان و فرهنگ دشمن ایران است، به حقیقت، عدل و پیمان همسری وفادار می‌ماند و نمونه‌ای درخشان از پایداری، نجابت و وفاداری به حقیقت و دادگری در ادب حماسی ایران است.

کتایون - بانوی ژرف‌بین و خردمند

کتایون، همسر گشتاسپ و مادر اسفندیار، در داستان رستم و اسفندیار بانویی است که با ژرف‌نگری و خردمندی، سخنانی سرشار از اندیشه بر زبان می‌آورد. آنگاه که می‌شنود گشتاسپ از منند، سرانجام پسر دلورش را فریفته و به مأموریتی می‌فرستد تا به زابلستان رود و دست رستم دستان را ببندد، دلش به اندوه می‌لرزد. او با زبان پند و هشدار، پیامدهای شوم این رویارویی را پیش‌بینی می‌کند و از فرجام خونین آن بیم می‌دهد. سخنش همه راست و سنجیده است، اما افسوس که در اسفندیار یل اثر ندارد و نبرد با رستم را انتخاب می‌کند.

چکیده

زنان ایران امروز در یکی از دشوارترین نبردهای تاریخی خود برای کرامت، آزادی، و حق زیستن انسانی قرار دارند. در این مسیر، یافتن و بازشناسی زنانی از دل اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی که نماد قدرت، استقلال، هوشمندی و شجاعت زنانه هستند، می‌تواند منبع الهام و دلگرمی باشد.

زنانی که امروز در برابر حکومت فاشیستی دینی در ایران ایستاده‌اند، تنها نیستند. در پشت آن‌ها، تاریخ و اسطوره‌ای غنی از زنان آزاده، باهوش، جسور، و مستقل قرار دارد. زنانی که از هیچکس اجازه نگرفتند، در برابر ظلم ایستادند، تصمیم گرفتند، و ساختند. آنان نه فقط اسطوره‌های گذشته، بلکه آیینه‌هایی برای امروزند. این زنان، اسطوره‌های خاموش نیستند؛ آن‌ها صداهایی‌اند که از دل تاریخ به امروز می‌رسند. در دورانی که سرکوب زن ایرانی در اوج است، این زنان اسطوره‌ای چون آیینه‌هایی پیش چشم ما می‌درخشند: زنانی آزاد، اندیشمند، و مصمم - نه در خیال، که در تار و پود حماسه ملی ما.

۱۸ مرداد ۱۴۰۴ - ۹ اوت ۲۰۲۵

«اعلامیه نیویورک»؛ اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب از تشکیل کشور فلسطین و خلع سلاح حماس حمایت کردند

فرانسه و عربستان سعودی به عنوان روسای مشترک این کنفرانس، از تمامی ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل خواستند تا پیش از آغاز هشتادمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، که قرار است در نیمه سپتامبر برگزار شود، از این سند حمایت کنند.

فرانسه و عربستان سعودی به عنوان روسای مشترک این کنفرانس، از تمامی ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل خواستند تا پیش از آغاز هشتادمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، که قرار است در نیمه سپتامبر برگزار شود، از این سند حمایت کنند.

هشت هفته تا تصمیم‌گیری

نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیا‌هو، با چاره دو کشوری مخالف است و این نشست را به دلیل نگرانی‌های امنیتی و ملی‌گرایانه رد کرده است. همچنین، آمریکا که متحد اصلی اسرائیل است، در این جلسه شرکت نکرد.

فرانسه و بریتانیا پیش‌تر اعلام کرده‌اند که قصد دارند کشور فلسطین را به رسمیت بشناسند، اقدامی که آنها را در کنار ۱۴۷ کشور دیگر قرار می‌دهد که تاکنون این کار را انجام داده‌اند.

امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه هفته پیش گفت که در نشست آتی مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر، «کشور فلسطین» را به رسمیت خواهد شناخت؛ این باعث می‌شود فرانسه اولین کشور گروه ۷ و عضو دائم شورای امنیت باشد که چنین تصمیمی می‌گیرد.

کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا نیز روز سه‌شنبه اعلام کرد که در صورتی که اسرائیل به آتش‌بس و فرایند صلح بلندمدت در هشت هفته باقیمانده تا اجلاس سپتامبر رضایت ندهد، بریتانیا «کشور فلسطین» را به رسمیت خواهد شناخت.

رسمیت شناختن کشور فلسطین، خلع سلاح حماس و واگذاری اداره امور باریکه غزه به تشکیلات خودگردان فلسطینی را ارائه می‌دهد.

در این اعلامیه آمده است: «در چارچوب پایان دادن به جنگ در غزه، لازم است حماس حکومت خود در غزه را خاتمه دهد و سلاح‌های خود را به تشکیلات خودگردان فلسطینی تحویل دهد. این امر با مشارکت و حمایت جامعه بین‌المللی و مطابق با هدف غایی تشکیل دولت مستقل و دارای حاکمیت فلسطین خواهد بود.»

این اعلامیه همچنین از استقرار «یک مأموریت بین‌المللی موقت برای تثبیت وضعیت» تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل حمایت می‌کند تا از فلسطینی‌ها حفاظت کرده، انتقال اداره امور به تشکیلات فلسطینی را نظارت کند و آتش‌بس را زیر نظر داشته باشد.

اولین محکومیت حماس توسط کشورهای عربی

این متن همچنین حمله مرگبار ۷ اکتبر توسط حماس را محکوم کرد. این اولین محکومیت حماس توسط کشورهای عربی محسوب می‌شود.

گروه فلسطینی حماس و سایر گروه‌های شبه‌نظامی هم‌سو روز هفتم اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) در عملیاتی که «طوفان الاقصی» نام گرفت حدود ۱۲۰۰ نفر را در خاک اسرائیل کشتند و حدود ۲۵۰ نفر دیگر را نیز به گروگان گرفتند که هنوز نزدیک به ۵۰ نفر از آنان در اسارت به سر می‌برند.

این متن علاوه بر این، عملیات نظامی اسرائیل در غزه را نیز محکوم می‌کند. عملیاتی که در آن بیش از ۶۰ هزار فلسطینی کشته شدند، و محاصره و قحطی منجر به بروز یک فاجعه انسانی ویرانگر شده است.

یورونیوز: اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب حمایت خود را از سند هفت صفحه‌ای کنفرانس سازمان ملل در خصوص «راه‌حل دو کشوری» برای مناقشه اسرائیل و فلسطینیان و پایان دادن به حکومت حماس بر باریکه غزه اعلام کردند.

نمایندگان عالی‌رتبه کشورهای مختلف از روز دوشنبه تا چهارشنبه در یک کنفرانس بین‌المللی به ریاست مشترک فرانسه و عربستان سعودی، در مقر سازمان ملل در نیویورک گرد هم آمدند.

با این حال، ایالات متحده و اسرائیل این رویداد را تحریم کرده‌اند.

این کنفرانس ابتدا قرار بود طبق مصوبه سال گذشته مجمع عمومی سازمان ملل، در ماه ژوئن برگزار شود؛ اما به دلیل حمله نظامی اسرائیل به ایران، این نشست به تعویق افتاد و به اواخر ماه ژوئیه موکول شد. سطح شرکت‌کنندگان این کنفرانس نیز از سران جهان به وزرا کاهش یافت.

در این کنفرانس، هشت کارگروه عالی‌رتبه تشکیل داده شد تا درباره موضوعات مختلف مرتبط با چاره دو کشوری پیشنهادها را ارائه دهند.

مفاد اعلامیه نیویورک چیست؟

این کنفرانس به بیانیه‌ای هفت صفحه‌ای تحت عنوان «اعلامیه نیویورک» منتهی شد که در آن برنامه‌ای مرحله به مرحله برای به رسمیت شناختن «کشور فلسطین»، خلع سلاح حماس و واگذاری اداره امور باریکه غزه به تشکیلات خودگردان فلسطینی را ارائه می‌دهد.

این کنفرانس به بیانیه‌ای هفت صفحه‌ای تحت عنوان «اعلامیه نیویورک» منتهی شد که در آن برنامه‌ای مرحله به مرحله برای به

ویتنام پس از جنگ: از خاکستر مقاومت تا صحنه جهانی

گفتگو با «وو کوانگ مین» سفیر ویتنام در آلمان فدرال

تنها فردی که تا به حال جایزه صلح نوبل را رد کرد، ویتنامی بود. نام او «لِه دوک تو» بود؛ یک انقلابی و چریک ویتکنگ ویتنامی و البته یک سیاستمدار راسخ مذاکره‌کننده قهار.

او مردی بود که زندگی خود را صرف مبارزه برای آزادی میهنش ویتنام کرد. چه زمانی که در کوه‌ها جنگ‌ها و شالیزارهای ویتنام تفنگ به دست می‌جنگید. چه زمانی که چشم در چشم کسینجر در پاریس پشت میز مذاکره نه فقط با لفاظی، بلکه با نتایج ملموسی واقعی برای ویتنام صلح با عزت و استقلال به ارمغان آورد.



۲۷ ژانویه ۱۹۷۳- هنری ای. کسینجر و لِه دوک تو پس از امضای توافق‌نامه پاریس برای پایان دادن به جنگ؛ پیروزی چشمگیر برای دیپلماسی انقلابی ویتنام در دوران هوشی مین

که نظام تک‌حزبی و مدیریت متمرکز منابع اقتصادی باعث فساد، ناکارآمدی و محدودیت آزادی‌های فردی شده است. آنها به محدودیت‌های موجود در آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر اشاره دارند. این دو دیدگاه به نوعی به تضادهای داخلی و چالش‌های سیاسی و اقتصادی ویتنام اشاره دارند که همچنان در دوره پس از جنگ ادامه دارد. ویتنام امروز از دل آتش و خاکستر جنگ برخاسته است. گفتگوی نشریه یونگه ولت با «وو کوانگ مین» Vu Quang Minh سفیر ویتنام در آلمان فدرال را به مناسبت پنجاهمین سال پیروزی تاریخی ویتنام می‌خوانید:

در سطح جهانی تاثیرات عمیقی برجای گذاشت. این جنگ و مقاومت مردم ویتنام در برابر تجاوزات خارجی، موجی از همبستگی و جنبش‌های آزادیخواهانه را در سراسر جهان برانگیخت. بسیاری از جوانان در کشورهای مختلف، به ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، با الهام از مبارزات مردم ویتنام، به اندیشه‌های چپ و خواهان انقلاب گرایش پیدا کردند. در این فرآیند، جنگ ویتنام به نماد مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار جدید تبدیل شد و الهام‌بخش جنبش‌های ضد جنگ و اجتماعی در بسیاری از کشورها شد. آنچه آمریکا در ویتنام آفرید یک فاجعه تاریخی بود و ویتنام در نیم قرن اخیر با همان پایداری دوران جنگ کوشیده به التیام این زخم تاریخی و سازندگی بپردازد. امروز موافقان سوسیالیسم در ویتنام معتقدند که سیستم سوسیالیستی توانسته است پس از پایان جنگ، ثبات اجتماعی و پیشرفت اقتصادی را در کشور ایجاد کند. آنها به دستاوردهایی مانند کاهش فقر، گسترش خدمات بهداشتی و آموزشی و رشد اقتصادی سریع اشاره می‌کنند که نتیجه سیاست‌های مرکزی و برنامه‌ریزی دولتی است. از سوی دیگر، مخالفان سوسیالیسم در ویتنام بر این باورند

مقدمه مترجم- سی‌ام آوریل امسال، پنجاه‌سالگی پایان جنگ ویتنام است. جنگ ویتنام، جنگ ثروتمندان علیه فقرا بود. واشنگتن می‌خواست شکست خیزش آزادیخواهانه ویتنام را به نمونه‌ای برای ارباب جنبش‌های آزادی‌بخش و چپ در سراسر جهان پس از دست دادن کوبا، به ویژه در کشور خودش، تبدیل کند. اما آمریکایی‌ها تاب‌آوری این ملت کوچک جنوب شرقی آسیا را که پیش از این قدرت استعماری فرانسه را در نبرد دین بین فو شکست داده بود، دست کم گرفته بودند. امروزه تصور اهمیتی که مسئله ویتنام در دهه‌ی هفتاد داشت، به ویژه در غرب سرمایه‌داری، دشوار است. در سال ۱۹۶۶، ارنستو چه گوارا در کنفرانس سه قاره در هاوانا این درخواست معروف را مطرح کرد: «یک، دو، چندین ویتنام بسازید...» «سال بعد توسط انقلابیون کوبایی «سال ویتنام» اعلام شد. در آن سال، صدها هزار نفر در واشنگتن به خیابان‌ها آمدند تا علیه جنگ اعتراض کنند؛ تعهد علیه جنگ یکی از لحظات تعیین‌کننده‌ای بود که به جنبش «۶۸» منجر شد. «جنگ ویتنام، به عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع قرن بیستم، نه تنها در تاریخ سیاسی و اجتماعی ویتنام بلکه



«وو کوانگ مین» Vu Quang Minh

است، نوعی علفکش آلوده به دیوکسین که نیروهای آمریکایی برای نابودی پوشش گیاهی جنگل‌ها استفاده کردند. بیش از ۴/۸ میلیون ویتنامی در معرض آن قرار گرفتند که باعث بروز سرطان، ناتوانی و نقایص مادرزادی در نسل‌های بعد شد. تخمین زده می‌شود حدود ۴۰۰ هزار نفر بر اثر بیماری‌های ناشی از دیوکسین جان خود را از دست داده‌اند و ۵۰۰ هزار کودک با اختلالات مادرزادی به دنیا آمده‌اند. با وجود تلاش‌های پاک‌سازی با حمایت ایالات متحده و شرکای بین‌المللی، بسیاری از مناطق روستایی همچنان آلوده‌اند و بسیاری از قربانیان و خانواده‌هایشان هنوز در رنج هستند.

همچنین مهمات عمل‌نکرده (مانند مین‌ها و بمب‌های باقی‌مانده) همچنان تهدیدی دائمی محسوب می‌شوند. حدود ۸۰۰ هزار تن از این مواد منفجره از زمان پایان جنگ باعث بیش از ۱۰۰ هزار قربانی غیرنظامی شده‌اند. سازمان‌هایی مانند گروه مشاوره مین (Mines Advisory Group) تخمین می‌زنند که هنوز حدود ۲۰ درصد از خاک ویتنام آلوده است. از نظر روانی نیز، آسیب‌های جنگ همچنان وجود دارد؛ به‌ویژه در میان خانواده‌های ۳۰۰ هزار سرباز ویتنامی که هنوز مفقودالاثر هستند.

بود، هرچند با هزینه سنگینی: حدود دو تا سه میلیون ویتنامی، از جمله غیرنظامیان، جان خود را از دست دادند و زیرساخت‌ها و سرزمین‌ها به طور گسترده‌ای نابود شدند.

آیا پیامدهای جنگ ویتنام تاکنون پشت سر گذاشته شده‌اند؟

ویتنام از سال ۱۹۷۵ پیشرفت‌های چشمگیری داشته است، اما آثار جنگ هنوز به‌وضوح احساس می‌شوند. از نظر اقتصادی، کشور در پایان جنگ کاملاً ویران شده بود. شهرهایی مانند سایگون (که امروزه هوشی‌مین‌سیتی نام دارد) و هانوی تخریب شده بودند و کشاورزی به‌شدت آسیب دیده بود. تحریم تجاری ایالات متحده که تا سال ۱۹۹۴ ادامه داشت، این مشکلات را تشدید کرد. از زمان آغاز اصلاحات اقتصادی معروف به «دوی موی» در سال ۱۹۸۶، که سیاست درهای باز و اقتصاد بازارمحور را در پیش گرفت، ویتنام به یکی از سریع‌الرشدترین اقتصادهای جنوب‌شرق آسیا تبدیل شده است؛ با رشد سالانه تولید ناخالص داخلی بین ۶ تا ۷ درصد، و در سال ۲۰۲۰ به جایگاه کشور با درآمد متوسط رسید. در سال ۲۰۲۴، تولید ناخالص داخلی ویتنام به حدود ۴۶۹ میلیارد دلار رسید که عمدتاً توسط صنایع تولیدی و صادراتی هدایت می‌شود.

با این حال، آثار اجتماعی و زیست‌محیطی جنگ همچنان باقی مانده‌اند. یکی از ماندگارترین میراث‌ها، «عامل نارنجی» (Agent Orange)

جنگ ویتنام برای چه بود، چه اتفاق افتاد؟

جنگ ویتنام که در این کشور به عنوان جنگ مقاومت علیه متجاوزان آمریکایی شناخته می‌شود، یک مبارزه برای استقلال ملی، حاکمیت و اتحاد مجدد بود. ریشه‌های آن به تاریخ طولانی مقاومت ویتنامی‌ها در برابر سلطه بیگانگان برمی‌گردد - ابتدا در برابر سلطه چینی‌ها و سپس در برابر استعمار فرانسه. پیروزی تعیین‌کننده در دیان‌بیان‌فو در سال ۱۹۵۴ علیه فرانسه منجر به توافقنامه ژنو شد که ویتنام را به طور موقت در عرض ۱۷ درجه تقسیم کرد. قرار بود در سال ۱۹۵۶ انتخاباتی برای اتحاد مجدد کشور برگزار شود. اما ایالات متحده که از گسترش کمونیسم نگران بود، از دولت ضدکمونیستی نگو دین‌دیم در جنوب حمایت کرد که از برگزاری این انتخابات خودداری کرد. در پی این، درگیری تشدید شد، زیرا ایالات متحده به طور نظامی و مالی از دولت دیم حمایت می‌کرد.

از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵، جنگ به یک درگیری ویرانگر تبدیل شد که در آن میلیون‌ها ویتنامی، بیش از ۲/۷ میلیون سرباز آمریکایی و نیروهای متحدان همچون کره جنوبی و استرالیا شرکت داشتند. برای ویتنام، این جنگی بود برای پایان دادن به مداخلات خارجی و تأمین حق تعیین سرنوشت. سقوط سایگون در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ به معنای پیروزی بر تجاوزات آمریکایی و اتحاد مجدد کشور

آیا کشور شما بابت استفاده از «عامل نارنجی» گرامتی دریافت کرده است؟

ویتنام هیچ‌گونه گرامت رسمی بابت پیامدهای استفاده از «عامل نارنجی» یا دیگر خسارات جنگی دریافت نکرده است. پس از سال ۱۹۷۵، ویتنام با استناد به توافق‌نامه صلح پاریس در سال ۱۹۷۳ - که در آن ایالات متحده متعهد شده بود «زخم‌های جنگ را التیام بخشد» - خواهان دریافت گرامت از آمریکا شد. اما ایالات متحده این درخواست را رد کرد و هرگونه کمک را مشروط به همکاری ویتنام در زمینه اسیران جنگی و افراد مفقودالثر کرد. در ادامه، حتی تحریمی تجاری علیه ویتنام اعمال کرد.

از زمان عادی‌سازی روابط میان آمریکا و ویتنام در سال ۱۹۹۵، همکاری‌هایی در زمینه پیامدهای «عامل نارنجی» آغاز شده، اما این همکاری‌ها به اقدامات پاک‌سازی و کمک‌های بشردوستانه محدود مانده و به هیچ وجه شامل پرداخت گرامت نمی‌شود. بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۴، ایالات متحده حدود ۱۸۳ میلیون دلار برای پاک‌سازی دیوکسین و ۶۵ میلیون دلار برای برنامه‌های حمایتی از معلولان اختصاص داده است - رقمی که در مقایسه با حدود یک تریلیون دلار برآورد شده برای جبران کامل خسارات، بسیار ناچیز است. قربانیان ویتنامی تلاش کرده‌اند از شرکت‌های شیمیایی مانند مونسانتو شکایت کنند، اما دادگاه‌های آمریکایی این شکایات را رد کرده‌اند و استدلال کرده‌اند که این شرکت‌ها به دستور دولت عمل کرده‌اند. انجمن قربانیان «عامل نارنجی» در ویتنام همچنان برای دستیابی به عدالت تلاش می‌کند، هرچند روند پیشرفت بسیار کند است. عدم پرداخت گرامت همچنان یکی از موضوعات مورد مناقشه است، اما در روابط دوجانبه، همکاری عملی و واقع‌گرایانه در اولویت قرار دارد.

آیا جنگ ویتنام هنوز در جامعه و فرهنگ این کشور حضور دارد؟

بله، جنگ هنوز نقشی عمیق در جامعه و فرهنگ ویتنام ایفا می‌کند و هم‌زمان منبعی برای افتخار ملی و یادآور قربانیان بی‌شمار آن است. برای بسیاری از مردم، این جنگ نماد استقامت و پایداری ملت است. موزه‌هایی مانند موزه جنگ در شهر هوشی‌مین جنایات جنگی از جمله «عامل نارنجی» و «کشتار» می‌لای «

را مستند کرده‌اند و حافظه جمعی مقاومت را زنده نگه می‌دارند. آثار ادبی مانند *رنج‌های جنگ* نوشته بائو نینه و فیلم‌هایی مانند *وقتی ماه دهم می‌آید*، درد و رنجی را که نسل‌ها تجربه کرده‌اند، به تصویر می‌کشند.

نسل جوان ویتنام که بیش از ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد و پس از سال ۱۹۷۵ به دنیا آمده، جنگ را بیشتر از منظر پیشرفت و آینده می‌بیند تا از دریچه رنج؛ در حالی که نسل‌های مسن‌تر تجربه‌های شخصی از فقدان و رنج دارند. جنگ همچنان بخش ثابتی از نظام آموزشی است و در آن، بر اتحاد ملی و رهبری هوشی‌مین تأکید می‌شود. با این حال، همانند بسیاری دیگر از کشورها، تفاوت‌های منطقه‌ای در برداشت از جنگ نیز وجود دارد.

مکان‌های مرتبط با جنگ مانند تونل‌های کوچی که سالانه حدود ۱/۵ میلیون بازدیدکننده دارند، هم برای گردشگران و هم برای کهنه‌سربازان، به نوعی زیارتگاه تبدیل شده‌اند. در موسیقی و هنر، جنگ اغلب یادآوری می‌شود تا حس میهن‌دوستی را برانگیزد و جایگاه فرهنگی‌اش را تقویت کند.

هوشی‌مین چه نقشی ایفا کرد و امروزه چگونه به او نگریسته می‌شود؟

هوشی‌مین معمار اصلی جنبش استقلال ویتنام بود. او در سال ۱۸۹۰ به دنیا آمد و در سال ۱۹۴۱ جنبش «ویت‌مین» را برای مبارزه با اشغال ژاپن و استعمار فرانسه بنیان‌گذاری کرد. رهبری او در جنگ اول هندوچین (۱۹۴۶ تا ۱۹۵۴) به پیروزی تعیین‌کننده در دین‌بیان‌فو انجامید که باعث عقب‌نشینی فرانسه از ویتنام شد. به‌عنوان رئیس‌جمهور جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی، هوشی‌مین با آرمان و چشم‌انداز خود از یک ویتنام متحد و سوسیالیستی، مبارزه علیه تجاوز آمریکا را هدایت کرد. او از طریق «دیپلماسی مردمی» توانست حمایت جنبش‌های ضدجنگ در سراسر جهان را جلب کند. هرچند در سال ۱۹۶۹، پیش از اتحاد رسمی کشور، درگذشت، اما راهبردهایش زمینه‌ساز پیروزی نهایی شدند.

امروزه، هوشی‌مین به‌عنوان بنیان‌گذار و پدر معنوی ویتنام نوین مورد احترام گسترده قرار دارد و با محبت «عمو هو» (Onkel Ho) خوانده می‌شود. او نمادی از وحدت ملی، افتخار و فداکاری است. تصویر او بر

اسکناس‌ها، مجسمه‌ها و اماکن عمومی دیده می‌شود. در سال ۱۹۸۷، یونسکو به مناسبت صدمین سالگرد تولد او، توصیه کرد کشورهای عضو این نهاد مراسمی در بزرگداشت نقش فرهنگی، آموزشی، هنری و آزادی‌خواهانه او برگزار کنند. نتایج یک نظرسنجی از مؤسسه جامعه‌شناسی ویتنام در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که ۹۲ درصد از ویتنامی‌ها دیدگاهی مثبت نسبت به هوشی‌مین دارند.

آیا هنوز تفاوت‌هایی بین شمال و جنوب ویتنام وجود دارد؟

اگرچه ویتنام به‌طور رسمی یک کشور متحد است، اما همچنان تفاوت‌هایی ظریف میان شمال و جنوب وجود دارد که ریشه در تاریخ، فرهنگ، جغرافیا، جمعیت‌شناسی و اقتصاد دارند - مشابه آنچه در دیگر کشورهای متنوع دیده می‌شود. امروزه، شهر هوشی‌مین (در جنوب) حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ویتنام را تولید می‌کند، در حالی که سهم هانوی (در شمال) حدود ۱۲ درصد است؛ این موضوع نشان‌دهنده پویایی اقتصادی جنوب کشور است. مردم جنوب اغلب کارآفرین‌تر و بازر نسبت به تأثیرات جهانی توصیف می‌شوند، در حالی که ساکنان شمال به‌طور سنتی محتاط‌تر و محافظه‌کارتر به نظر می‌رسند. تفاوت‌های زبانی - از جمله لهجه‌ها و اصطلاحات عامیانه - همچنان وجود دارند، و ذائقه‌های غذایی نیز متفاوت هستند؛ مثلاً سوپ فو در جنوب طعم شیرین‌تری دارد.

با این حال، ازدواج‌های بین‌منطقه‌ای و مهاجرت درونی باعث کمرنگ شدن این مرزها شده‌اند. نسل جوان ویتنامی به‌طور فزاینده‌ای هویت خود را بیشتر ملی می‌دانند تا منطقه‌ای. نظرسنجی‌ای در میان جوانان در سال ۲۰۲۴ نشان داد که تنها ۱۵ درصد آن‌ها تفاوت‌های منطقه‌ای را به‌طور جدی احساس می‌کنند، در حالی که این رقم یک دهه پیش دو برابر بود. ویتنام با تأکید بر اتحاد و همزیستی ۵۴ گروه قومی، به تقویت انسجام ملی خود ادامه می‌دهد.



۳۰ آوریل ۱۹۷۵ سقوط سایگون و پیروزی کمونیست‌ها: نمادی از شکست فزاینده آمریکا؛ هلی کوپتر آمریکا بر پشت بام ساختمان سیا در مرکز سایگون برای فرار آمریکایی‌ها

بودند، به‌طور چشمگیری تقویت شده است. استرالیا یک شریک مهم در آموزش عالی است و ۳۰,۰۰۰ دانشجوی ویتنامی را در خود جای داده است، در حالی که کره جنوبی با سرمایه‌گذاری ۸۲ میلیارد دلار در بخش فناوری ویتنام، به رشد این بخش کمک می‌کند.

روابط با فرانسه، که قدرت استعماری سابق بود، پس از جنگ در ابتدا تنش‌آمیز بود. اما در سال ۲۰۲۴، حجم تجارت با فرانسه به ۵/۷ میلیارد دلار رسید و تبادل فرهنگی، مانند جشنواره فیلم فرانسه در سال ۲۰۲۳ در هوشی‌مین‌سیتی، شکوفا شده است. ویتنام ارث فرهنگی فرانسه، از جمله کشت قهوه، راه‌آهن‌ها و معماری، را ارج می‌نهد.

ارتباط جنگ کامبوج ویتنام با جنگ ویتنام چگونه است؟

درگیری مرزی با کامبوج در سال ۱۹۷۹ نتیجه مستقیم تأثیرات منطقه‌ای جنگ ویتنام بود. پس از اتحاد مجدد ویتنام در سال ۱۹۷۵، این کشور تلاش کرد روابط خود را با همسایگان تقویت کند، اما رژیم خمرهای سرخ تحت رهبری پل پوت در کامبوج یک برنامه اولتراناسیونالیستی و ضد ویتنامی را دنبال می‌کرد. از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸، خمرهای سرخ حملات مرزی انجام دادند که در آن‌ها هزاران غیرنظامی ویتنامی کشته شدند. همزمان، نسل‌کشی این رژیم که تقریباً دو میلیون کامبوجی جان خود را از دست دادند، منطقه را بی‌ثبات کرده و تمامیت ارضی ویتنام را تهدید می‌کرد. درخواست «جهت ملی وحدت برای نجات کامبوج» از ویتنام برای مداخله در این بحران، ویتنام را به حمایت از مردم کامبوج و سرنگونی رژیم خمرهای سرخ سوق داد تا این کشور را از یک رژیم نسل‌کش نجات دهد. یک دادگاه تحت حمایت سازمان ملل در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲، حکم محکومیت آخرین رهبر زنده خمرهای سرخ، خیم سامفان، را به‌خاطر نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت در اواخر دهه ۱۹۷۰ تأیید کرد که در آن زمان تقریباً یک‌چهارم جمعیت کامبوج جان خود را از دست دادند. نوان چئا، معروف به «برادر شماره دو»، در سال ۲۰۰۷ دستگیر شد، در سال ۲۰۱۴ به حبس ابد محکوم شد

آلمان و کمونیست‌هایی که در دوران مقاومت و بازسازی، در کنار ویتنام ایستادند.

پیامدهای سیاسی جنگ ویتنام چیست؟ و روابط با دشمنان سابق چگونه است؟

ویتنام متحد، سیاست خارجی متعادل، متنوع و صلح‌آمیز را دنبال می‌کند و به دوستی با تمام کشورهای پیشرفته و شرکای قابل اعتماد خود می‌پردازد تا صلح، ثبات، همکاری، عدالت، رفاه و توسعه پایدار را ترویج کند. روابط با دشمنان و متحدان سابق به‌طور قابل توجهی گسترش یافته است. روابط با ایالات متحده تا سال ۱۹۹۵ خصمانه بود، اما تحت رهبری رئیس‌جمهور بیل کلینتون، روابط دیپلماتیک از سر گرفته شد. «شراکت استراتژیک جامع» در سال ۲۰۲۳ یک نقطه عطف تاریخی است که همکاری‌های اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای را منعکس می‌کند. تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۴ به حجم ۱۳۹ میلیارد دلار رسید. یک نظرسنجی از مؤسسه پژوهش‌های افکار عمومی آمریکا (Pew) در سال ۲۰۱۷ نشان داد که ۸۴ درصد از ویتنامی‌ها دیدگاه مثبتی نسبت به ایالات متحده دارند. احترام متقابل و گفت‌وگوی سازنده به نفع هر دو ملت است و به ثبات منطقه‌ای و جهانی کمک می‌کند.

همچنین، روابط با استرالیا و کره جنوبی، که نیروهای را برای حمایت از ایالات متحده در جنگ فرستاده

سالگرد پایان جنگ ویتنام چگونه گرامی داشته می‌شود؟

پایان جنگ ویتنام هر سال در تاریخ ۳۰ آوریل به‌عنوان روز اتحاد مجدد جشن گرفته می‌شود. این روز یک تعطیل ملی است که پیروزی بهارانه‌ای را گرامی می‌دارد که اتحاد دوباره کشور را ممکن ساخت. برخلاف دوستان آلمانی ما که از وحدتی مسالمت‌آمیز بهره‌مند شدند، پیروزی ما هزینه‌ای سنگین در پی داشت.

مراسم این روز شامل رژه‌ها، آتش‌بازی و سخنرانی‌های رسمی در شهرهای بزرگی مانند هانوی و هوشی‌مین‌سیتی است. پنجاهمین سالگرد این مناسبت در سال ۲۰۲۵، میلیون‌ها نفر را به رویدادهای ملی جذب خواهد کرد. دیدارهای کهنه‌سربازان و مراسم یادبود در مکان‌هایی مانند گورستان ترونگ‌سون - جایی که حدود ۱۰ هزار سرباز در آن آرمیده‌اند - به یاد جان‌باختگان برگزار می‌شود.

در سطح محلی نیز برنامه‌هایی کوچکتر برپا می‌شوند، از جمله رها کردن فانوس‌های کاغذی بر رودخانه سایگون، به‌عنوان نمادی از صلح و امید. روز اتحاد مجدد همچنین بازتابی از سیاست خارجی صلح‌محور ویتنام است، چرا که در کنار ادای احترام به گذشته، بر گفت‌وگو و آشتی با دشمنان پیشین - از جمله ایالات متحده - تأکید می‌کند. این روز همچنین فرصتی است برای قدردانی از دوستان بین‌المللی، به‌ویژه مردم

و در سال ۲۰۱۹ در زندان درگذشت. پل پوت، رهبر رژیم، در سال ۱۹۹۸ پیش از آنکه بتواند محاکمه شود، درگذشت. تحت سلطه خمرهای سرخ، تخمین زده می‌شود که بین ۱/۷ تا ۳ میلیون نفر از طریق اعدام، شکنجه، گرسنگی و بی‌توجهی جان خود را از دست دادند.

روابط ویتنام با چین، به‌ویژه در زمینه مناقشات دریای چین جنوبی

ویتنام روابط بسیار خوبی با چین دارد و چین بزرگ‌ترین شریک تجاری این کشور است، با حجم تجارت دوجانبه‌ای که در سال ۲۰۲۴ به ۱۹۷ میلیارد دلار رسید. آخرین سفر موفق رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ از تاریخ ۱۴ تا ۱۵ آوریل ۲۰۲۵، منجر به امضای ۴۵ توافق‌نامه شد که نزدیکی سیاسی و فرهنگی بین دو کشور را به‌عنوان «شریک استراتژیک جامع» منعکس می‌کند.

با این حال، اختلافات سرزمینی بر سر جزایر پاراسل و اسپراتلی همچنان باقی است. ویتنام بر سیاست ثابت خود مبنی بر حل مسالمت‌آمیز این مسائل تأکید دارد و این کار را مطابق با حقوق بین‌الملل، از جمله کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل، انجام می‌دهد.

روابط ویتنام با آلمان

سال ۲۰۲۵، پنجاهمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک با جمهوری فدرال آلمان و هفتاد و پنجمین سالگرد روابط با جمهوری دموکراتیک آلمان است که نشان‌دهنده قدرت روابط دوجانبه ویتنام و آلمان است. این روابط بر اساس احترام متقابل و شراکت استراتژیک موفق که از ۱۵ سال پیش به اجرا درآمده، استوار است. هم آلمان غربی و هم آلمان شرقی در برابر تجاوز ایالات متحده به ویتنام ایستادگی کرده‌اند، و حمایت آلمان متحد پس از جنگ به خوبی پیشرفت کرده است. در سال ۲۰۲۴، حجم تجارت دوجانبه به ۱۳ میلیارد یورو رسید و آلمان به مهم‌ترین شریک تجاری ویتنام در اتحادیه اروپا و ویتنام به مهم‌ترین شریک تجاری آلمان در آسیای جنوب شرقی (ASEAN) تبدیل شده است.

آموزش یکی دیگر از ارکان روابط است. بیش از ۳۰۰۰ ویتنامی در آلمان تحصیل می‌کنند و در دانشگاه ویتنامی-آلمانی در

هوشی‌مین‌سیتی، هر ساله ۲۰۰۰ دانشجوی آموزش می‌بینند. همچنین تبادل فرهنگی، مانند فعالیت‌های موسسه گوته در هانوی در سال ۲۰۲۳، روابط را تقویت می‌کند. آلمان همچنین از انتقال انرژی ویتنام به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر با ۳۰۰ میلیون یورو برای پروژه‌های حفاظت از اقلیم از سال ۲۰۱۵ حمایت کرده است و به عنوان شریک انتقال انرژی عادلانه در گروه ۷ (G7) حضور دارد. توافقنامه تجارت آزاد بین اتحادیه اروپا و ویتنام که در سال ۲۰۲۱ امضا شد، صادرات را ۲۰ درصد افزایش داده است.

بیش از ۲۰۰,۰۰۰ ویتنامی در آلمان زندگی می‌کنند که به خوبی ادغام شده‌اند و این جامعه به عنوان پلی میان دو ملت عمل می‌کند. با تشکیل ائتلاف دولتی جدید در آلمان، این فرصت عظیم وجود دارد که همکاری‌ها در زمینه‌های فناوری و پایداری عمیق‌تر شود و شراکت میان دو کشور در مواجهه با چالش‌های جهانی به سطح جدیدی برسد.

بزرگ‌ترین چالش‌های کنونی ویتنام

ویتنام در حال حاضر با چندین چالش عمده روبه‌رو است:

1. نابرابری اقتصادی: با وجود رشد اقتصادی، ضریب جینی در سال ۲۰۲۳ به ۰٫۳۷ رسید که نابرابری‌های موجود بین مناطق شهری و روستایی را نشان می‌دهد. بیش از پنج میلیون نفر از ساکنان مناطق روستایی زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

2. تغییرات اقلیمی: یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای ویتنام، تغییرات اقلیمی و به ویژه بالا آمدن سطح دریاها است. دلتای مکنونگ، که ۵۰ درصد برنج کشور در آنجا کشت می‌شود، در معرض خطر است. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۵۰، ۱۲ میلیون نفر از این منطقه مجبور به ترک خانه‌های خود شوند.

3. پاک‌سازی آثار جنگ: فرآیند پاک‌سازی از آلودگی‌های ناشی از «Agent Orange» و از بین بردن مین‌های باقی‌مانده از جنگ نیاز به بودجه دائمی و حمایت‌های بین‌المللی دارد.

4. اصلاحات سیاسی و اقتصادی: حزب کمونیست ویتنام در آستانه کنگره ملی خود در ژانویه ۲۰۲۶ است و در حال انجام اصلاحات عمیق اداری برای دستیابی به اهداف بلندپروازانه است: تبدیل شدن به کشوری با

درآمد بالا تا سال ۲۰۴۵ و رسیدن به کربن خنثی تا سال ۲۰۵۰.

5. تنش‌های ژئوپولیتیکی: ویتنام باید تنش‌های ژئوپولیتیکی در منطقه را مدیریت کند و در عین حال به حل مسالمت‌آمیز اختلافات در دریای چین جنوبی ادامه دهد، بدون آنکه طرفی را در این درگیری‌ها بگیرد.

آموزش و مهارت‌های نیروی کار: با داشتن جمعیتی جوان، ویتنام به سرمایه‌گذاری بیشتر در زمینه آموزش و پرورش و بهبود مهارت‌های حرفه‌ای نیاز دارد تا بتواند اقتصاد مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته خود را حفظ کند. تنها ۲۷ درصد از کارگران ویتنامی آموزش‌های حرفه‌ای رسمی دارند، که زمینه‌ای برای همکاری و تبادل تجربیات با کشورهای پیشرفته مانند آلمان فراهم می‌کند.

با وجود این چالش‌ها، مقاومت ویتنام - که از دوران جنگ تحمل شده به کشور، تقویت شده است - نویدبخش آینده‌ای امیدبخش است. سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و تحولات دیجیتال در حال نشان دادن پیشرفت‌هایی در کشور هستند. پنجاه سال پس از اتحاد، ویتنام نمونه‌ای از استقامت و تجدید حیات است. در این سالگرد، ویتنام نه تنها گذشته خود را ارج می‌نهد، بلکه با نگاه به آینده‌ای پر از صلح و رفاه، به همکاری‌های نزدیک‌تر با کشورهای مانند آلمان ادامه خواهد داد، که به عنوان یک شریک قابل اعتماد در این مسیر ایفای نقش خواهد کرد.

* این گفتگو در یونگه ولت با عنوان "در باره میراث تاریخی رهایی" منتشر شده است

دانشمندان: درختان انجیر می‌توانند با تبدیل دی‌اکسید کربن به سنگ به آب‌وهوا کمک کنند

Fig trees may be especially good at removing carbon dioxide from the atmosphere

نمونه‌هایی از درختان را تجزیه و تحلیل کردند تا ببینند کربنات کلسیم در کجای تنه آنها تولید می‌شود. رالی که این هفته نتایج کار خود را در کنفرانس گلدشمیت در پراگ، جمهوری چک ارائه خواهد کرد، می‌گوید:

چیزی که واقعاً شگفت‌انگیز بود و هنوز هم تا حدی گیج‌کننده است، این است که [کربنات کلسیم] بسیار عمیق‌تر از آنچه انتظار داشتیم وارد ساختارهای چوبی شده بود. من انتظار داشتم که این تنها یک فرآیند سطحی در شکاف‌ها و بخش‌های ضعیف ساختار چوب باشد.

محققان باید تحقیقات بیشتری انجام دهند تا میزان دی‌اکسید کربن ذخیره‌شده توسط درختان، همچنین میزان آب مورد نیاز و مقاومت آنها در اقلیم‌های مختلف را محاسبه کنند. اما مایک رالی می‌گوید اگر درختان انجیر را بتوان در پروژه‌های جنگل‌کاری آینده گنجانند، می‌توانند هم منبع غذایی و هم جذب‌کننده دی‌اکسید کربن باشند.

را به ترکیبی کربستالی به نام اگزالات کلسیم تبدیل می‌کنند که باکتری‌های موجود در درخت و خاک می‌توانند آن را به کربنات کلسیم، جزء اصلی سنگ‌هایی مانند سنگ آهک و گچ، تبدیل کنند.

کربن به شکل معدنی می‌تواند در خاک بسیار طولانی‌تر از ماده آلی درخت باقی بماند. درختانی که کربن را به این شکل ذخیره می‌کنند شامل درخت ایروکو (Milicia excelsa) می‌شود که در مناطق گرمسیری آفریقا رشد می‌کند و برای چوب استفاده می‌شود اما غذا تولید نمی‌کند.

در تحقیقات جدید، مایک رالی از دانشگاه زوریخ سوئیس و همکارانش دریافتند که سه گونه از درخت انجیر بومی در شهرستان سامبورو واقع در کنیا می‌توانند از دی‌اکسید کربن کربنات کلسیم تولید کنند. مایک رالی در این باره می‌گوید:

بخش بزرگی از درختان در روی زمین به کربنات کلسیم تبدیل می‌شوند. ما [همچنین] کل ساختارهای ریشه را می‌بینیم که در خاک تقریباً به‌طور کامل به کربنات کلسیم با غلظت بالا تبدیل شده‌اند، جایی که نباید چنین شود.

تیم تحقیقاتی ابتدا گونه‌هایی از درخت انجیر را که کربنات کلسیم تولید می‌کنند، با پاشیدن اسید هیدروکلریک ضعیف روی درختان و جست‌وجوی حباب‌ها - نشانه‌ای از آزاد شدن دی‌اکسید کربن از کربنات کلسیم - شناسایی کردند. سپس، محاسبه کردند که تا چه اندازه دورتر، کربنات کلسیم در خاک اطراف درخت تشخیص داده می‌شود. همچنین

دانشمندان متوجه پدیده‌ای شگرف شده‌اند: بخشی از دی‌اکسید کربن جذب‌شده توسط درختان انجیر در چوب و خاک اطراف آن به کربنات کلسیم تبدیل می‌شود و کربن را برای مدت طولانی‌تری از هوا دور نگه می‌دارد.

به‌گزارش «نیو ساینسیست»، هفته‌نامه علمی چاپ بریتانیا، برخی از درختان انجیر می‌توانند مقادیر شگفت‌آوری از دی‌اکسید کربن را به سنگ تبدیل کنند و از این طریق دی‌اکسید کربن برای مدت طولانی پس از مرگ درخت در خاک باقی می‌ماند.

این بدان معناست که درختان انجیری که برای جنگل‌داری یا دادن میوه کاشته می‌شوند، می‌توانند از طریق فرآیند جذب دی‌اکسید کربن، مزایای اقلیمی بیشتری ارائه دهند.

دی‌اکسید کربن یک گاز گلخانه‌ای است که افزایش غلظت آن در جو زمین، باعث گرم شدن زمین و تغییرات آب‌وهوایی می‌شود. این گاز گرما را در جو نگه می‌دارد و از خروج آن از جو جلوگیری می‌کند... افزایش دمای زمین نیز پیامدهای جدی برای محیط زیست و انسان‌ها دارد. افزایش دمای زمین سبب تغییرات آب‌وهوایی گسترده‌ای می‌شود. این تغییرات شامل افزایش وقوع پدیده‌های جوی شدید مانند موج‌های گرما، خشکسالی، سیل، طوفان‌های شدید، و همچنین ذوب شدن یخچال‌ها و یخ‌های قطبی است.

همه درختان دی‌اکسید کربن را از هوا جذب می‌کنند و بخش بزرگی از آن معمولاً برای ساخت مولکول‌های ساختاری مانند سلولز، به‌منظور رشد گیاه مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، برخی از درختان دی‌اکسید کربن

